

## الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم

علی محمد نائینی<sup>۱</sup>

محمدباقر ذوالقدر<sup>۲</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۲۷

### چکیده

رهیافت‌ها و الگوهای غرب به‌ویژه آمریکا برای تغییر حکومت‌های معارض و مخالف کدام است؟ آمریکا برای دستیابی به اهداف خود تاکنون چه الگوها و راهبردهایی را اتخاذ کرده است؟ ارزیابی استراتژیست‌های آمریکایی و کانون‌های تفکر و تصمیم‌ساز در مورد این الگوها و راهبردهای مختلف چیست؟ الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ پاسخ این سؤالات توسط صاحب‌نظران سیاسی، روابط بین‌الملل و کارشناسان دفاعی - امنیتی متفاوت داده شده و الگوهای مقابله با ایران و شیوه‌ها و سناریوهای اعمال تهدید توسط غرب به‌ویژه آمریکایی‌ها، متفاوت طبقه‌بندی شده است. در این نوشتار، پس از بررسی و پاسخ مختصر به سؤالات مطرح شده فوق‌الذکر، با تأکید بر الگو و رهیافت جنگ نرم، سه الگو و رهیافت‌های استحالتهی فرهنگی (مدل اندلسی)، تغییر شکل و استحالتهی رسمی (مدل هانتینگتون) و الگوی انقلاب رنگی (مدل جین شاری) به‌عنوان الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم مورد بررسی قرار و به این نتیجه‌گیری رسید که هر سه الگوی مذکور به‌عنوان رهیافت‌های جنگ نرم مورد توجه و تأکید آمریکا و غرب در تقابل با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** جنگ نرم، انقلاب رنگی، استحالتهی فرهنگی، تغییر شکل، استحالتهی رسمی.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

## مقدمه

مبنای راهبرد امنیت ملی آمریکا تا پایان جنگ سرد (سال ۱۹۹۱) حداقل نوعی توازن قوا بین دو ابرقدرت جهانی و حداکثر تفوق بر رقیب خود اتحاد جماهیر شوروی بود. بعد از فروپاشی شوروی، موضوع اساسی مورد بحث در زمینه‌ی امنیت ملی، مسأله‌ی طراحی الگو و راهبرد امنیت بر اساس جهان تک قطبی بود. آمریکایی‌ها در این دوره، فروپاشی شوروی را برای جهانی‌سازی ارزش‌ها و الگوهای آمریکایی یک فرصت به‌شمار آورده و خود را تنها قدرت هژمون برای نظم دادن به جهان و یا به‌عبارتی دمکراتیزه کردن حکومت‌ها و لیبرالیزه کردن فرهنگ‌ها معرفی می‌کنند. بنابراین، راهبرد نوینی به نام «نظریه‌ی نظم نوین جهانی» و «راهبرد نوین ناتو» طراحی می‌شود.

دولت وقت آمریکا پس از جنگ سرد با کمک معروف‌ترین استراتژیست‌های خود و با تحلیل شرایط جدید جهانی، راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا را در سال ۱۹۹۲ تدوین کرد و تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت. در بخشی از این گزارش آمده است: «آمریکا از لحاظ فناوری پیشرفته باید همواره به‌عنوان قدرت برتر باقی بماند و آمریکا نباید به هیچ کشور صنعتی پیشرفته اجازه دهد تا در فناوری‌های پیشرفته با آمریکا قدرت رقابت داشته باشد. دولت آمریکا باید از تلاش هر کشور پیشرفته‌ی صنعتی در جهت به چالش طلبیدن رهبریت آمریکا و برهم زدن نظم اقتصادی و سیاسی تثبیت‌شده‌ی کنونی ممانعت به عمل آورد و علاوه بر این، اقدام لازم را در جهت جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه برای این کشور در صحنه‌ی جهانی مبذول دارد.» یکی از نکاتی که در گزارش مربوط به راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا آمده، این است که از مخالفانی که به قصد انکار برتری آمریکا فعالیت می‌کنند، به‌عنوان مخالفان آن تعبیر شده است. یعنی اساساً از دید این‌ها هر کشور و یا قدرتی که در دنیا فکر می‌کند که آمریکا برتر نیست و با آن رقابت می‌کند، به‌عنوان مخالف آمریکا تلقی می‌شود.

در این رویکرد، خاورمیانه کشورهایی هستند که تمام منابع فسیلی آینده‌ی جهان را در اختیار دارند و در میان آنها قدرت‌های جاه‌طلب نیز وجود دارد. تعبیر قدرت‌های جاه‌طلب در این بحث حائز اهمیت است. در همین بخش آمده است که خاورمیانه منطقه‌ای است که

آمریکا هم‌پیمانان مهم و کلیدی را در آن دارد، اما در عین حال برخی از کشورها در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و جنگی که آمریکا در سال ۱۹۹۱ در این منطقه انجام داد (جنگ علیه عراق) نشان می‌دهد که آرایش نظامی آمریکا در این منطقه کم و بیش ادامه خواهد یافت. در ادامه‌ی این بحث، منطقه‌ی خاورمیانه را محل اسلام مسلح، سیاسی و تندرو قلمداد کرده که نوعی بی‌ثباتی در این منطقه ایجاد کرده است.

یکی از نکاتی که راجع به جمهوری اسلامی ایران در این راهبرد مطرح می‌شود، بحث فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این سند آمده سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران امواج گسترده‌ای را در سراسر جهان اسلام به وجود خواهد آورد و به جنبش‌های اسلامی بنیادگرا نیز ضربه‌ی کاری خواهد زد. سپس این مسأله مطرح می‌شود که این نظام، اگر عملی شود چه گشایش‌هایی برای آمریکا در منطقه به وجود خواهد آمد و چگونه منافع آمریکا در منطقه و جهان بهتر تأمین خواهد شد. در مورد چرایی تهدید جمهوری اسلامی گفته شده است:

(۱) جمهوری اسلامی ایران بیش از سه دهه، همواره بخشی از منافع حیاتی آمریکا را در منطقه‌ی خاورمیانه مورد تهدید قرار می‌دهد.

(۲) عامل اصلی ناامنی و عدم امنیت رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران است. از نظر آنها، تمام گروه‌هایی که در فلسطین فعالیت می‌کنند و امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کنند با جمهوری اسلامی ایران رابطه‌ی نزدیک داشته و به آنها کمک می‌کند.

(۳) جمهوری اسلامی ایران مولد سیاست‌های ضد آمریکایی در دنیای اسلام است. حتی این نکته را نیز بارها تصریح کرده‌اند که اساساً موج ضد آمریکایی را در دنیا و در دهه‌های اخیر که اکنون در آغاز دهه‌ی چهارم هستیم، توسط انقلاب اسلامی ایران به راه افتاده است.

(۴) جمهوری اسلامی ایران را به کشوری که با همه‌ی تروریست‌های جهان در تماس است و به آنها کمک می‌کند و همچنین در پی تولید سلاح‌های کشتار جمعی است، متهم می‌کنند.

(۵) و بالاخره جمهوری اسلامی ایران، کشوری است که آمریکا را نه یکبار بلکه بارها در جهان تحقیر کرده و این مسأله هم برای آمریکایی‌ها بسیار سنگین است. این نکته را به صراحت اعلام می‌کنند که پیروزی انقلاب اسلامی و ادامه‌ی آن یک تحقیر بزرگ

برای آنها است. داستان گروگان‌گیری را یک تحقیر بزرگ تاریخی برای خود می‌دانند. همچنین راه‌اندازی جنگ عراق علیه ایران و عدم پیروزی را تحقیری دیگر برای خود می‌دانند! این‌که حزب‌الله لبنان (که وابسته به ایران می‌دانند) این‌ها را از لبنان در سال ۱۹۸۲ با ذلت بیرون کرده، تحقیر بزرگ برای خود می‌دانند و ده‌ها مورد دیگر. به هر حال، در هر مقطعی که در سطح جهانی از جمهوری اسلامی ایران ضربه دیده، آن ضربه را یک تحقیر بزرگ برای خود تلقی می‌کند.

برای بررسی چرایی جنگ و مخاصمه‌ی غرب با نظام جمهوری اسلامی ایران باید مبانی نظری و رویکردهای دو نظام سیاسی غرب و اسلام مورد بررسی قرار گیرد. به عبارتی، برای فهم چالش غرب با جمهوری اسلامی ایران؛ باید نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلام ناب و نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌ی لیبرال دموکراسی را مورد مقایسه و بررسی قرار داد. واقعیت این است که این، «تقابل فلسفی و پارادایمی» است. به عبارتی، تقابل نظام سیاسی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران تقابل «فکری و اندیشه‌ای» است. تقابل در «ارزش‌ها و باورهای پایه‌ای» و چالش با «مدل و شیوه‌ی اداره‌ی یک نظام سیاسی» در عرصه‌های مختلف است. این چالش زمانی که با قدرت نرم جمهوری اسلامی توانست موازنه را به ضرر دولت آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه تغییر دهد، راهبرد ایران‌ستیزی با روش‌های مختلف در اولویت راهبردهای امنیت ملی آمریکا قرار گرفت. (نائینی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

همان‌گونه که اشاره گردید، نظریه‌پردازان غرب پس از فروپاشی شوروی، جهان اسلام و رشد اسلام سیاسی در آن را چالش اصلی لیبرال دموکراسی معرفی کرده‌اند. در این چارچوب جلوگیری از روند روبه رشد اسلام‌گرایی و عمق راهبردی قدرت نرم جهان اسلام در مقابل قدرت نرم جهان غرب بخش مهمی از محتوای سند راهبرد امنیت ملی آمریکا است که جایگزین راهبرد سد نفوذ شوروی شده است. از این دیدگاه، تهدید امنیت ملی آمریکا، تهدیدات نرم، نامتقارن و ترکیبی است که منابع آن در کشورها و رژیم‌های ضدآمریکایی و غیرلیبرال خاورمیانه معرفی شده است. (نک، نائینی: ۱۳۸۵)

کمیته‌ی خطر جاری که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد تأسیس گردید که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بار دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و در گزارشی اعلان کردند، با توجه به تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرتی بی‌بدیل منطقه‌ی هارتلند نظام بین‌الملل و عدم امکان حمله‌ی نظامی، تناه راه سرنگونی آن را پیگیری جنگ نرم؛ با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سامان‌دهی نافرمانی مدنی» اعلام نمودند. متن این گزارش با عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم گردید و پانزده محور را برای چگونگی اجرایی شدن این راهبردها پیشنهاد کردند. در گزارشی اعلان کردند که با توجه به وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل شده است و دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد؛ بنابراین، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری جنگ نرم با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سامان‌دهی نافرمانی مدنی» می‌باشد که متن این گزارش با عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم و محورهای پانزده‌گانه‌ای را برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه‌گانه پیشنهاد دادند. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۸) از این‌رو، با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا دشمنان انقلاب اسلامی پس از ناکامی در مقابله‌ی سخت در دهه‌ی اول با جمهوری اسلامی ایران، با برنامه‌ریزی دقیق‌تر به بهره‌گیری از راهبرد جنگ نرم روی آوردند، زیرا:

- ۱) انقلاب اسلامی گفتمان نوینی را پدید آورد؛
- ۲) این گفتمان، هویتی نوین و عمیقی را در مردم ایران شکل داد؛
- ۳) بُعد نرم و فرهنگی آن بر سایر ابعاد ترجیح یافت؛
- ۴) این بُعد، منبع اصلی قدرت و رمز ماندگاری و نفوذ نظام شد؛
- ۵) هر روز بر عمق، عظمت و پیچیدگی آن افزود؛
- ۶) گفتمان انقلاب اسلامی بر بیداری و هوشیاری جهان اسلام تأثیر گذاشت؛
- ۷) دشمن در مقابله‌ی نظامی و اقتصادی با ایران اسلامی مأیوس شد؛

- ۸) دشمن پیامدهای ناگوار جنگ در افغانستان و عراق تجربه کرد؛
- ۹) تجربه‌ی موفق انقلاب‌های رنگی در کشورهای پساکمونیستی، دشمن را برای کاربرد این مدل تشویق کرد؛
- ۱۰) بنابراین، احتمال تکرار برخورد سخت با نظام جمهوری اسلامی ایران تضعیف گردید؛
- ۱۱) دشمن برای مقابله با نظام روش‌های خود را باید پیچیده‌تر کرد؛
- ۱۲) بنابراین با شیوه‌ی بسیار زیرکانه، یک «جنگ و مبارزه‌ی تمام‌عیار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی» را از آغاز دهه‌ی دوم انقلاب اسلامی ایران پس از شکست در جنگ سخت و نیمه‌سخت آغاز نمود؛
- ۱۳) هم‌چنین این تهاجم، به‌صورت وسیع‌تر از تهاجم علیه انقلاب اسلامی ایران و با ابعادی گسترده‌تر، علیه جهان اسلام پی‌گیری می‌شود. (نائینی، ۱۳۹۱: ۲۱۳)
- برخی از صاحب‌نظران غربی در تحلیلی پیرامون «قدرت نرم» آمریکا و ساز و کارهای بهره‌گیری از آن برای ایجاد تغییر در نگرش‌ها و رفتار مردم ایران اذعان کرده است که ناکامی‌های مستمر آمریکا در عراق، بسیاری از تصمیم‌گیران آن کشور را مجاب ساخته تا به‌جای بهره‌گیری از «قدرت سخت - اقدامات نظامی» علیه ایران، از «قدرت نرم - اقدامات فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک» برای ایجاد تغییرات بنیادی در آن کشور بهره‌گیرد. به‌زعم آنها، سرانجام دولتمردان آمریکایی پس از پیامدهای تلخی که در خاورمیانه، به‌ویژه در عراق و افغانستان تجربه کردند، به این باور رسیدند که توصیه‌های نظریه‌پرداز قدرت نرم جوزف اس‌نای، را جدی بگیرند و برای ایجاد تغییرات مطلوب در کشورهای آماج، به‌جای قدرت آسیب‌پذیر سخت، از قدرت فراگیر نرم بهره‌گیرند. جوزف‌نای در تحلیلی جامع پیرامون قدرت نرم آمریکا، دولتمردان آن کشور را به سبب بی‌اعتنایی به قدرت نرم آن کشور و عدم بهره‌گیری از آن، مورد انتقاد قرار داده و اذعان داشته است که:

- ۱) بهره‌گیری از ساز و کارهای فرهنگی و ارزش‌های آمریکایی؛
- ۲) به خدمت گرفتن دیپلماسی عمومی و فرایندهای سیاسی؛
- ۳) استفاده از تبلیغات؛ ساز و کارهای رسانه‌ای و روش‌های نفوذ؛

بهرتر از قدرت نظامی و تحریم‌های اقتصادی می‌توان نگرش‌ها، ترجیحات و رفتار کشورهای خاورمیانه (به‌ویژه ایران) را تحت تأثیر قرار داد و مبادرت به ایجاد تغییرات مطلوب در آن نمود. به زعم جوزف نای، حمله‌ی نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، و بی‌اعتنایی به قدرت نرم برای تغییر حکومت در آن کشور، محبوبیت آمریکا و ارزش‌های آمریکایی را در نزد ملت‌های خاورمیانه و مسلمان تقلیل داده است. به همین سبب، او به حکام آمریکایی توصیه کرده تا «گزینه‌ی بهره‌گیری از قدرت نرم» را جایگزین گزینه‌ی بهره‌گیری از قدرت سخت بنمایند و یا حداقل از آن به‌عنوان تسهیل‌گر و تسریع‌بخش قدرت سخت بهره‌گیرند. (نای، ۲۰۰۳: ۳۰-۳۵) سایر صاحب‌نظران معتقدند، آمریکا برای ایجاد تغییرات دلخواه در خاورمیانه، به‌ویژه ایران، توصیه‌ی جوزف نای را به منزله‌ی یک «راهبرد اساسی» می‌نگرد و برای تحقق آن از تکنیک‌ها و روش‌های مختلف «جنگ نرم» بهره می‌گیرد. (نک، الیاسی و همکاران، ۱۳۸۸)

بر اساس دلایل یاد شده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با توجه به ناکامی دشمن در مقابله‌ی سخت (شورش‌های قومی، کودتا و جنگ تحمیلی) با نظام جمهوری اسلامی ایران، هم‌چنین عظمت و اقتدار نظام در ابعاد مختلف و سه دهه تجربه‌ی آن در مقابله با دشمن، احتمال تکرار برخورد سخت تضعیف شده و دشمن برای مقابله با نظام، روش و راهبردهای خود را از جنگ سخت به نرم، پیچیده‌تر نموده است. مقام معظم رهبری با بهره‌گیری از تجارب تاریخی، صحنه‌ی نبرد فرهنگی و جنگ نرم را کالبدشکافی کرده‌اند. با کمال تأسف، هشدارهای رهبری در زمان لازم مورد توجه قرار نگرفت. معظم له در چرایی جنگ نرم می‌فرمایند:

«مواجهه‌ی استکبار با نظام جمهوری اسلامی، دیگر از نوع مواجهه‌ی دهه‌ی اول انقلاب نیست. در آن مواجهه، زور آزمایی کردند؛ شکست خوردند. مواجهه‌ی سخت بود؛... اما این، اولویت استکبار در مواجهه‌ی با نظام اسلامی نیست. اولویت، آن چیزی است که امروز به آن می‌گویند جنگ نرم! یعنی جنگ به وسیله‌ی ابزارهای فرهنگی.» (مقام معظم رهبری، آذر، ۱۳۸۸).

پیداست که مقابله با جنگ نرم دشمن به‌ویژه آمریکا، مستلزم درک عمیق ماهیت، اهداف، ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص و الگوهای مقابله‌ی نرم با نظام جمهوری اسلامی ایران است. به‌صورت واضح چنین شناختی جز با بهره‌گیری از روش‌شناسی دقیق علمی حاصل نخواهد شد. در این

نوشتار پس از بررسی مختصر ماهیت، اهداف و شاخص‌های جنگ نرم، سه الگو و رهیافت شامل؛ الگو و رهیافت‌های استحاله‌ی فرهنگی (مدل اندلسی)، تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (مدل هانتینگتونی) و الگوی انقلاب رنگی (مدل جین شاریپی) به‌عنوان الگوها و رهیافت‌های جنگ نرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### مفهوم و ماهیت جنگ نرم

صاحب‌نظران و محققان، جنگ نرم را متفاوت تعریف کرده‌اند. برخی از تعاریف متناظر بر یک سطح و یا یکی از ابعاد، اشکال و شیوه‌های جنگ نرم از جمله، عملیات روانی و انقلاب رنگی است. فازبو (۲۰۰۷) جنگ نرم را تلاش برنامه‌ریزی شده برای استفاده از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روان‌شناختی برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی به‌منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان معرفی می‌کند. (فازبو، ۲۰۰۷: ص ۱۹) جوزف نای (۲۰۰۶)، جنگ نرم را استفاده‌ی یک کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان تعریف می‌کند. (جوزف نای، ۲۰۰۶: ۳) کرمی (۱۳۸۷)، هرگونه اقدام غیرخشونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی را که با الگوهای رفتاری مورد نظر نظام حاکم تعارض دارند، به‌عنوان جنگ نرم تعریف می‌کند. (کرمی، ۱۳۸۷: ۳) ماه‌پیشانیان (۱۳۸۷)، جنگ نرم را شامل هرگونه اقدام روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای و فرهنگی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش و اعمال خشونت، رقیب را به انفعال و شکست وا می‌دارد، تعریف می‌کند. ایشان بر این باور است که جنگ نرم در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه‌ی هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی-اجتماعی حاکم تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۷) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای<sup>(مدظله)</sup>، جنگ نرم را یک تهاجم فرهنگی، بلکه یک شیبخون، غارت و قتل عام فرهنگی، (دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۲۲ تیر ۱۳۷۱) جنگ



اراده‌ها، عزم‌ها، سیاست‌ها و تدبیرها، (پیام رهبری به حجاج بیت‌الله الحرام، ۲۳ اسفند ۱۳۷۸) جنگ ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم، (دیدار با جمع زیادی از بسیجیان کشور، ۴ آذر ۱۳۸۸) و تهاجم به مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی تعریف کرده‌اند. (دیدار با خانواده‌های شهدای استان کردستان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸). تعریف مورد نظر در این نوشتار از جنگ نرم عبارت است:

- «جنگ نرم عبارت است از مجموعه اقدامات تعمدی و طرح‌ریزی شده با بهره‌گیری از قدرت نرم، از طریق دگرگونی هویت فرهنگی (تغییر باورها، اعتقادات، افکار و ارزش‌های پایه‌ای) و ناکارآمدسازی الگوی سیاسی نظام مورد هدف که موجبات فروپاشی از درون و تغییر نظام سیاسی را فراهم می‌سازد.» (نک نائینی، ۱۳۸۷) از این تعریف می‌توان نتیجه‌گیری کرد:
- ۱) جنگ نرم به‌عنوان یکی از اشکال جنگ، یک اقدام هدفمند، تعمدی و تدبیر شده است؛
  - ۲) این جنگ، نرم‌افزارانه و غیرخشنونت‌آمیز است؛
  - ۳) منطق درونی و مؤلفه‌ی اصلی جنگ نرم، تلاش برای تأثیرگذاری بر «افکار و اندیشه‌ی پایه‌ای»، «گرایش و ارزش‌ها» و «الگوهای رفتاری» مورد قبول کشور هدف است؛
  - ۴) هدف نهایی از این تأثیرگذاری؛ «دگرگونی هویت فرهنگی»؛ «تخریب مدل سیاسی موجود در ذهن»؛ «برانگیختن مردم برای رفتار اعتراضی و نافرمانی مدنی» است.
  - ۵) شیوه و سیاست پیشبرد هدف در جنگ نرم، «تولید جذابیت» برای «اقناع و همراه‌سازی» است.
  - ۶) منبع قدرت در جنگ نرم، «قدرت نرم» کشور مهاجم است.
  - ۷) هدف غایی در جنگ نرم براندازی نظام سیاسی کشور هدف است.

#### اهداف جنگ نرم

هدف نهایی و مشترک در اشکال مختلف جنگ؛ براندازی و فروپاشی نظام سیاسی در کشور مورد آماج است. بنابراین، جنگ نرم در هدف یعنی فروپاشی نظام سیاسی مورد نظر با جنگ سخت دارای هدف مشترک، است. اما ابزار، روش و فرایند این براندازی متفاوت است. اگر در جنگ سخت با اشغال سرزمین و به خطر انداختن تمامیت ارضی، براندازی یک نظام

سیاسی و یا تغییر ساختار محقق می‌شود؛ اهداف مرجع در جنگ سخت سرزمین و تمامیت ارضی است. در صورتی که مهم‌ترین اهداف مرجع در بحث جنگ نرم؛ ایدئولوژی دولت، مشارکت سیاسی، کارآمدی حکومت، هویت، انسجام اجتماعی و افکار عمومی به‌شمار می‌آید. در واقع، جنگ نرم روشی برای تحمیل اراده و تأمین منافع است که، بدون استفاده از قدرت نظامی، روش‌های خشونت‌آمیز مانند کودتای مسلحانه و اشغال سرزمین اعمال می‌شود. مهاجم در این جنگ با ایجاد تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی موجود یک جامعه و یا گروهی از مردم، الگوی رفتاری یک نظام را در عرصه‌های مختلف اجتماعی ناکارآمد می‌سازد. و از این طریق با یارگیری از درون نظام، پروژه‌ی براندازی محقق می‌شود. الیاسی و همکاران (۱۳۸۷) مهم‌ترین اهداف جنگ نرم آمریکا و دنیای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران را این‌گونه معرفی می‌کند:

- ۱) تغییر ایدئولوژی حاکم؛
- ۲) کاهش مشارکت سیاسی مردم؛
- ۳) القای ناکارآمدی حکومت؛
- ۴) تغییر هویت دینی و ملی شهروندان با تخریب پیشینه‌ی تاریخی آنها؛
- ۵) دستکاری افکار عمومی در جهت خواسته‌های خود و علیه نظام حاکم؛
- ۶) کاهش انسجام اجتماعی؛
- ۷) کاهش انسجام در حاکمیت و القای حاکمیت دوگانه؛
- ۸) تغییر ارزش‌های جامعه؛
- ۹) ایجاد استحاله‌ی فرهنگی؛
- ۱۰) تغییر الگوی سیاسی حاکم؛
- ۱۱) تشدید و تقویت واگرایی قومی.

پنج هدف به‌عنوان مهم‌ترین اهداف دشمن در جنگ نرم و سه محور به‌عنوان خطوط اصلی جنگ نرم، از فرمایشات مقام معظم رهبری به شرح جدول زیر دسته‌بندی گردیده است: (مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله)، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۳)

جدول شماره‌ی ۱ - اهداف و خطوط اصلی جنگ نرم از منظر مقام معظم رهبری (مدظله)

<ul style="list-style-type: none"> <li>• ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم؛</li> <li>• انهدام سنگرهای معنوی؛</li> <li>• تبدیل نقاط قوت نظام به نقاط ضعف؛</li> <li>• تبدیل فرصت‌های نظام به تهدید؛</li> <li>• تخریب پایه‌های اصلی نظام.</li> </ul>	<p>اهداف دشمن در جنگ نرم</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• بدبین کردن مردم نسبت به هم و ایجاد اختلاف در جامعه؛</li> <li>• خدشه در نشانه‌های امید و القای یأس در جامعه؛</li> <li>• انصراف ذهن مردم از دشمنی دشمن.</li> </ul>	<p>خطوط اصلی جنگ نرم دشمن</p>

#### ویژگی‌های جنگ نرم

یکی از راه‌های شناخت هر پدیده، تبیین ویژگی‌های متمایز کننده و تعیین مرزهای مفهومی و کاربردی آن است. ویژگی‌های ذیل ناظر بر نقاط افتراق جنگ سخت و نرم است که می‌تواند به شناخت چیرستی جنگ نرم کمک کند. (نائینی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۹)

- ۱) غیر محسوس بودن؛
- ۲) تدریجی و آرام بودن؛
- ۳) پر شمول بودن گستره و پیامدهای آن؛
- ۴) غلبه‌ی بُعد فرهنگی جنگ نرم بر سایر ابعاد؛
- ۵) جامعه‌محور بودن؛
- ۶) پایین بودن تبعات روانی و سیاسی برای مهاجم؛
- ۷) ریشه‌ای و عمیق بودن؛
- ۸) پیچیدگی و سیال بودن در شیوه و روش؛
- ۹) هدفمند و سازمان‌یافته؛
- ۱۰) فتنه‌آمیز بودن.

## الگوهای برخورد با جمهوری اسلامی ایران

عبداله‌خانی (۱۳۸۵) معتقد است؛ دولت‌های مختلف حاکم در آمریکا در چند دهه‌ی گذشته، در مورد ایران انواع مداخلات خصمانه داشته‌اند. برخی از این مداخلات شامل کودتای ۲۸ مرداد که منجر به بازگشت نظام استبدادی و تغییر سرنوشت تاریخی ایران گردید و پس از آن بیش از دو دهه و حتی در اوج انقلاب مردمی و اسلامی ایران، حمایت تمام‌عیار و غیرمسئولانه از استبداد شاهنشاهی به عمل می‌آوردند. با وقوع انقلاب اسلامی، حمایت از شورشگری و اقدامات امنیتی گروه‌های ضد انقلاب قومی و سیاسی، حمایت از کودتاهای مختلف از جمله کودتای نوژه از دیگر مداخلات آمریکایی‌ها در امور داخلی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مجموعه‌ای از مداخلات غیر مسئولانه‌ی دیگر آمریکا را در جنگ هشت ساله از جمله حمایت همه‌جانبه از صدام، زدن سکوهای نفتی ایران و هواپیمای مسافربری ایران (۱۳۶۷) و... را ملاحظه می‌کنیم. نوع اقدامات و طرح‌های آمریکایی‌ها با پیچیدگی بیش‌تر پس از جنگ هشت ساله ادامه می‌یابد. در پاسخ به برخی از سؤالات ایشان سه رویکرد امنیتی آمریکا را در مورد جمهوری اسلامی ایران؛ تقابل‌گرایی، تعامل‌گرایی و جنگ نرم، را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

برخی از صاحب‌نظران از جمله؛ منصور (۱۳۸۵)، عاملی (۱۳۹۰)، در پاسخ به سؤال فوق با بهره‌گیری از طبقه‌بندی جنگ‌ها به سه جنگ سخت (اقدام نظامی)، نیمه‌سخت (اقدام امنیتی) و نرم (اقدام فرهنگی - اجتماعی) طرح‌ها و رویکردهای آمریکایی و غرب را در مورد جمهوری اسلامی ایران به اقدام نظامی (جنگ سخت)، شورش و اقدامات امنیتی (نیمه‌سخت) و انقلاب رنگی و تهاجم فرهنگی (جنگ نرم) تقسیم می‌کنند. سراج (۱۳۸۹)، سه رویکرد تغییر رژیم از طریق اقدام نظامی، مهار و جنگ نرم را الگوهای آمریکایی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران می‌داند. برخی از صاحب‌نظران، جنگ نرم را شیوه‌ی تغییر سیاسی و یا تغییر در ترتیبات قدرتی توسط بازیگران خارجی معرفی می‌کنند. از این منظر، جنگ نرم متمایز از تغییرات سیاسی صرفاً داخلی است و نباید در شمار تحولاتی هم‌چون؛ «اغتشاش»، «شورشگری»، «انقلاب» و «کودتام که منشأ داخلی دارد، قرار گیرد. بلکه آن را باید در بستر

سیاست‌های استعماری و تلاشی که یک دولت برای اعمال نفوذ در رفتار یا امور داخلی دولت حریف انجام می‌دهد، به‌شمار آورد. از این منظر، باید جایگاه جنگ نرم را در انواع روش‌های مداخله و اعمال نفوذ خارجی بررسی کرد. حلقه‌های پیشین این روش‌ها، دکتترین‌های «براندازی»، «شورشگری» و «جنگ کم‌شدت» است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۸-۱۲)

مرکز مطالعاتی اینتر پرایز (۱۳۸۶)، با ارائه‌ی طرحی تحت عنوان «طرحی برای قرن آمریکایی جدید» راه‌کارهای مختلف مقابله با ایران را بررسی و در نهایت بر دو راهبرد، «مذاکره با جمهوری اسلامی ایران و حل مشکل آمریکا در خاورمیانه» و «سیاست مهار و جنگ کم‌شدت» در مورد ایران تأکید دارد. این مرکز به زمامداران آمریکایی گزینه‌های تحریم اقتصادی، جنگ روانی، تهدید و ارعاب نظامی، اقدامات امنیتی و جنگ رسانه‌ای را به‌عنوان گزینه‌های مهار و جنگ کم‌شدت معرفی می‌کند.

کمیته‌ی خطر جاری، عنوان کمیته‌ای است که در دهه‌ی ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد توسط گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسئولان ارشد وزارت خارجه، اساتید برجسته‌ی علوم سیاسی، مؤسسه‌ی مطالعاتی «امریکن اینتر پرایز» و گروهی از مدیران با سابقه‌ی سازمان سیا و پنتاگون تأسیس شده است. هدف از تأسیس این کمیته، خروج از بن‌بستی است که در دوران جنگ سرد میان دو ابرقدرت زمان (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) در توازن هسته‌ای به‌وجود آمده بود. اعضای این کمیته با منتفی دانستن «جنگ سخت» بین دو ابرقدرت، تنها راه به زانو درآوردن رقیب را در «جنگ نرم» و «فروپاشی از درون» طراحی و به اجرا درآوردند. در این دوره، راه‌کارهای «دکتترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی»، به‌عنوان راهبردهای «جنگ نرم» توسط این کمیته معرفی شده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، فعالیت این کمیته برای یک دهه به حالت تعلیق درآمد و پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، بار دیگر عناصری از این کمیته گرد هم آمدند و با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا این کمیته را فعال نمودند. یکی از کارهای انجام شده‌ی این کمیته تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، جهت یک دوره‌ی چهار ساله برای دولت بوش در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران است. این کمیته در گزارشی اعلان کرد که با توجه

به وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز جمهوری اسلامی اسران در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، به قدرتی بی‌بدیل تبدیل گردیده است. که دیگر نمی‌توان با یورش نظامی آن را سرنگون کرد. بنابراین، به‌زعم «پالمر» و اعضای کمیته، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران پیگیری «جنگ نرم» با استفاده از سه راهبرد «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی نافرمانی مدنی» می‌باشد. متن این گزارش که به‌عنوان «ایران و آمریکا: رهیافت جدید» تنظیم و محورهای پانزده‌گانه‌ای را برای چگونگی اجرایی نمودن راهبردهای سه‌گانه پیشنهاد داد. (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۴)

مرکز «سابان» وابسته به اندیشکده‌ی آمریکایی «بروکینگز» طی گزارش ۱۶۰ صفحه‌ای تحت عنوان «کدام مسیر به سمت ایران؟» به بررسی ۹ سناریو و گزینه برای برخورد آمریکا با ایران پرداخته است. این گزارش توسط شش تن از استراتژیست‌های وابسته به انستیتو بروکینگز به‌نام‌های «کنت ام پولاک»، «دانیل ال بای»، «مارتین ایندیک من»، «سوزان مالونی»، «مایکل ای آهانلون» و «بوروس ریدل» تهیه شده است. هدف اصلی این گزارش، ارائه‌ی مهم‌ترین گزینه‌های سیاست آمریکا برای ساختن یک راهبرد جدید علیه جمهوری اسلامی ایران است که در مجموع ۹ گزینه در مورد ایران شکل گرفت. این ۹ گزینه در چهار دسته، تفکیک شده‌اند. (متقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۶۱)

جدول شماره‌ی ۲- رویکردها و طرح‌های پیشنهادی مرکز سابان در مورد جمهوری اسلامی ایران

گزینه‌های نه‌گانه‌ی پیشنهادی	رویکردهای پیشنهادی مرکز سابان
۱. چماق و هویج و تعامل و تشویق	رویکرد تعامل و ارتباط دیپلماتیک
۲. جنگ محدود (اشغال یک منطقه‌ی راهبردی)	رویکرد براندازی نظامی
۳. بمباران راهبردی (جنگ هوایی و موشکی)	
۴. جنگ تمام‌عیار (اشغال)	
۵. جنگ نیابتی	رویکرد تغییر حکومت
۶. حمایت از انقلاب‌های رنگی	
۷. حمایت از شورش‌های قومی	

۸. مساعدت در کودتای نظامی	
۹. مهار و محدودسازی قدرت ایران	رویکرد بازدارندگی ایران

کانون‌های تصمیم‌ساز آمریکایی و یا «اتاق‌های فکر» که در فارسی با نام‌های دیگری هم‌چون «سازمان‌های فکری»، «مؤسسات تحقیقاتی»، «نهادهای فکری» و غیره از آنها یاد می‌شود، در آمریکا به‌عنوان دانشگاه‌هایی بدون دانشجوی<sup>۱</sup> توصیف می‌شوند که با به‌کارگیری کارشناسان، مقامات پیشین و کنونی دولت و نیز صاحب‌نظران مسائل مختلف، به بررسی مسائل در حوزه‌های داخلی و خارجی پرداخته و در عین حال بر تعیین سیاست عمومی نیز تأثیرگذار هستند. (بنر و رینیک، ۲۰۰۰) متنفذترین این مؤسسات به‌نوعی مانند دولت در سایه و منبع تأمین افراد مورد نیاز در دولت‌های بعدی عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که مقامات پیشین دولت آمریکا وارد این مؤسسات شده و مقامات دولت‌های جدید از آنها خارج می‌شوند. این مؤسسات هم‌چنین کارشناسان مورد نیاز را برای رسانه‌ها، نگارش گزارش در مورد رخدادهای روزمره و ارائه‌ی گواهی در کمیته‌های کنگره در اختیار آنها قرار می‌دهند. (استون، ۲۰۰۰) در همین حال، جایگاه اتاق‌های فکر به‌گونه‌ای در آمریکا شناخته شده است که آنها را در کنار رسانه‌ها قوه‌ی چهارم<sup>۲</sup> حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه‌ی دیگر (قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت آمریکا را می‌سازند. بر این اساس، نهادهای یاد شده در آمریکا به چهره‌ی اصلی ترسیم دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده و سیاستگذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال اغلب برای تصمیم‌گیری‌های خود به مشاوره‌های آنها روی می‌آورند. (هاس، ۲۰۰۲)

ماه‌پیشانیان و عبداللهی (۱۳۹۰) تلاش نموده‌اند به این سؤال اصلی پاسخ دهند که اتاق‌های فکری آمریکا در طراحی و رویکردهای دولت این کشور برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران از چه جایگاهی برخوردارند؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای را مطرح نموده‌اند که اتاق‌های فکری در آمریکا با دارا بودن جهت‌گیری ایدئولوژیک محافظه‌کار،

1 - Universities Without Students

2 - Fourth Branch

راست مرکز، مرکز (طرفدار سیاست‌های میانه‌رو)، چپ مرکز و پیشرو اگرچه از نظر عملیاتی راه‌کارهای متفاوتی را برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهند، اما همگی در راستای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت دارند. اهمیت این اتاق‌های فکر زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که نقش آنها در تدوین راه‌کارهای آمریکا برای برخورد سخت و نرم با جمهوری اسلامی ایران بررسی شود. در مجموع این اتاق‌های فکر از ابتدا تاکنون چهار رویکرد کلان درباره‌ی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده‌اند و بیشتر آنها نیز در مقاطع مختلف ۳۲ سال گذشته وارد عرصه‌ی سیاستگذاری درباره‌ی جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. چهار رویکرد مورد نظر آنها اصلی عبارتند از:

(۱) رویکرد سازش: ترغیب ایران به همکاری؛

(۲) رویکرد جنگ: نابودی ایران؛

(۳) رویکرد تغییر از درون: براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران؛

(۴) رویکرد بازدارندگی: تحدید جمهوری اسلامی ایران.

با بررسی اسناد راهبردی ارائه‌شده در کانون‌های تصمیم‌ساز آمریکا به‌ویژه سند کدام مسیر به سمت ایران؟ (سند مؤسسه‌ی بروکینگز)، اسناد کمیته‌ی خطر جاری، اسناد دموکراسی‌سازی، اسناد شورای سیاست خارجی آمریکا و راهبردهای امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد به‌ویژه راهبردهای ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ می‌توان سناریوها، برنامه‌های کلی و راهبردی آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران را در شش سناریو و الگوی برخورد و مقابله، به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

(۱) سناریو و الگوی تعامل و برخورد دیپلماتیک؛

(۲) سناریو و الگوی مهار و بازدارندگی؛

(۳) سناریو و الگوی قدرت هوشمند؛

(۴) سناریو و الگوی جنگ سخت (تقابل و اقدام نظامی)؛

(۵) سناریو و الگوی جنگ نیمه سخت (اقدامات امنیتی)؛

(۶) سناریو و الگوی جنگ نرم (اقدامات نرم‌افزارانه).



جدول شماره ۳ - سناریوها و طرح‌های آمریکایی در مورد جمهوری اسلامی ایران

سناریو و الگوهای آمریکایی در مورد ایران	سناریوها و گزینه‌های پیش رو
سناریو و الگوی تعامل و برخورد دیپلماتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>• چماق و هویج</li> <li>• تعامل و تشویق</li> </ul>
سناریو و الگوی مهار و بازدارندگی	<ul style="list-style-type: none"> <li>• مهار تهدید ناشی از ایران</li> </ul>
سناریو و الگوی قدرت هوشمند	<ul style="list-style-type: none"> <li>• کاربرد اقتضایی قدرت سخت و نرم</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ سخت (تقابل و اقدام نظامی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• بمباران راهبردی (حمله‌ی هوایی و موشکی)</li> <li>• جنگ محدود (اشغال یک منطقه‌ی راهبردی)</li> <li>• جنگ تمام‌عیار (اشغال)</li> <li>• جنگ نیابتی (توسط رژیم صهیونیستی و...)</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ نیمه سخت (اقدامات امنیتی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• شورش (سرنگونی، تجزیه، اعمال فشار)</li> <li>• کودتای نظامی</li> <li>• تروریسم فراگیر</li> </ul>
سناریو و الگوی جنگ نرم (تغییر نرم‌افزارانه)	<ul style="list-style-type: none"> <li>• استحاله‌ی فرهنگی (مدل لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی و فرهنگی)</li> <li>• استحاله‌ی سیاسی (مدل دمکراتیزه‌سازی نظام سیاسی)</li> <li>• انقلاب رنگی (مدل جین شاپری)</li> </ul>

### سناریو و الگوهای جنگ نرم

#### گزینه‌ی تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (رهیافت هانتینگتون)

آمریکایی‌ها در تهاجم به خاورمیانه مهم‌ترین هدف آشکار خود را «دمکراسی‌سازی» اعلام کرده بود. البته دمکراتیزه کردن خاورمیانه و جهان اسلام سابقه‌ی زیادی دارد. این اندیشه پس از فروپاشی شوروی قوت بیشتری پیدا کرد و به‌عنوان گفتمان اصلی کارشناسان و صاحب‌نظران آمریکا شد. افرادی مانند نیکسون، برژینسکی، هانتینگتون، فوکویاما، کریستول، ریچارد هاوس و برخی از دولتمردان این کشور، دمکراتیزه کردن خاورمیانه را به‌عنوان مهم‌ترین راه‌حل مهار اسلام‌گرایی و حتی امنیت برای رژیم صهیونیستی پیشنهاد کردند.

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز یهودی آمریکایی و مسئول هماهنگ کننده «بنیاد طرح امنیتی شورای امنیت ملی آمریکا» در سال ۱۹۹۲، یک سال بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کتابی با عنوان «موج سوم دموکراسی» منتشر کرد. او با رهیافت تجویزی، فرایند «دموکراسی سازی» و یا «استحاله‌ی سیاسی» در رژیم‌های غیردموکراتیک را آموزش می‌دهد. برخی از صاحب نظران آمریکایی و مراکز تصمیم ساز فکری از جمله؛ ساموئل هانتینگتون بر این باورند که راه مقابله و فروپاشی نظام‌های غیر لیبرال در جهان اسلام؛ پیاده‌سازی «پروژه‌ی دموکراسی سازی» است. این راهبرد در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مورد تأکید قرار گرفته است. تاکنون این راهبرد در کنار راهبرد لشکرکشی نظامی طرفدارانی در مراکز مطالعاتی و کانون‌های تفکر غربی و به‌ویژه آمریکایی داشته است.

هانتینگتون در یک تقسیم‌بندی، نظام‌های سیاسی را به نظام‌های سیاسی لیبرال «اقتدارگرا» و غیرلیبرال «دموکراتیک» تقسیم می‌کند. او لازمه‌ی تغییر شکل حکومت‌های غیرلیبرال را وجود یک گروه قدرتمند «خواخواه لیبرالیسم» در درون نظام برای به نتیجه رساندن پروژه‌ی دموکراسی سازی می‌داند. برای این اقدام دو شرط را ضروری می‌داند؛ نخست، خواخواهان لیبرالیسم باید بتوانند از طریق شیوه‌های قانونی مثل انتخابات به قدرت برسند، دوم، آنان باید بتواند استحاله‌ی سیاسی و «پروژه‌ی دموکراتیزه کردن نظام» و در نهایت «لیبرالیزه کردن فضای فرهنگی و اجتماعی کشور» را به نتیجه برساند. هانتینگتون در کتاب «موج سوم دموکراسی» که اقدام فرهنگی به‌عنوان بهترین روش، برای دموکراتیزه کردن کشورهای خاورمیانه؛ وی تأکید کرد که غرب باید به‌صورت هماهنگ از عرضه‌ی دموکراسی در جوامع اسلامی حمایت کند.

هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها را چند سال قبل از نظریه‌ی دموکراسی سازی مطرح کرد. طبق این نظریه ماهیت جنگ‌ها در حال تحول است. جنگ فرهنگی و تمدنی جایگزین جنگ نظامی شده است. با طبقه‌بندی هشت فرهنگ و تمدن در جهان، معارضه‌ی بعد فروپاشی شوروی را معارضه‌ی فرهنگی - تمدنی بین دو فرهنگ و تمدن غرب و اسلام می‌داند و به‌طور مشخص جمهوری اسلامی ایران را نماد متحرک تمدن اسلامی معرفی می‌کند. به عقیده‌ی وی در جمهوری اسلامی ایران دین و سیاست تلفیق شده‌اند. از این جهت، غرب را

با خطر توسعه‌ی اصول‌گرایی اسلامی مواجه کرده است، که برخورد نظامی با چنین نظامی برای غرب مطلوبیت ندارد. بنابراین، باید نیروهای به اصطلاح دموکراتیک و هواخواه غرب برای زیر سؤال بردن مشروعیت آن وارد عمل شوند. او جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان حکومتی «غیر لیبرال» و «اقتدارگرا» معرفی می‌کند. دستورالعملی را خطاب به «هواخواهان لیبرالیسم در ایران» ارائه می‌دهد. هانتینگتون با ترسیم یک فضای دو قطبی در نظام‌های سیاسی در کشورهای هدف، مخالفان نظام موجود را اصلاح‌طلب، هواخواه لیبرالیسم و طرفداران نظام را اصولگراها و تمامیت‌خواه معرفی می‌کند. هانتینگتون در این کتاب، فرایند فروپاشی از درون را با روش استحاله‌ی سیاسی به‌دست اصلاح‌طلبان تئوریزه می‌کند. او پنج مرحله برای «فرایند شکل و استحاله‌ی از درون» مطرح می‌کند که عبارتند از:

#### ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم

اولین مرحله در دکترین هانتینگتون و فرایند تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی و قانونی، پیدایش گروهی از رهبران یا رهبران بالقوه یا ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در درون حاکمیت و به‌زعم او در درون رژیم اقتدارگرا می‌باشد. او بر این باور است که ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در صورتی که از پایگاه اجتماعی لازم برخوردار باشند. و بتوانند از طریق شیوهای متداول و رسمی قدرت را به‌دست گیرند، می‌توانند فرایند لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی - فرهنگی را فراهم و در نهایت تغییر رژیم موجود را رقم زنند. (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

«آلن دالس» از کارشناسان و مسئولان وقت آمریکایی، در مورد ظهور اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در اتحاد جماهیر شوروی می‌گوید: «ما پول و هزینه‌ی بسیار زیادی پرداختیم تا دوستان خود را در شوروی یافتیم و کسانی که به آنها نیاز داشتیم، خریدیم. برای مقابله‌ی تبلیغاتی در جنگ سرد بین آمریکا و شوروی حدود شش تریلیارد دلار پول خرج کردیم. امروز آمریکایی‌ها اعتراف دارند که چندان پول زیادی برای پیروزی خرج نکرده‌اند. آنها معتقدند برای دستیابی به این پیروزی پولی که هزینه کرده‌اند، ارزش داشت.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

«کنت تیمرمن» عضو برجسته‌ی سازمان سیا در میزگرد فصلنامه‌ی آمریکایی خاورمیانه در تیر ماه ۱۳۷۷، می‌گوید: «ما باید از روحانیون و دمکرات‌های خواهان تغییر حکومت در ایران، حمایت سیاسی و معنوی کنیم.» (همان: ۱۴۸)

### کسب قدرت از طریق شیوه‌های قانونی

به دست گرفتن قدرت از سوی هواخواهان لیبرالیسم این توانایی را می‌بخشد که با استفاده از نرم‌افزار اصلاحات، پروژه‌ی استحاله‌ی از درون و تغییر حاکمیت را به فاز رسمی و قانونی منتقل کنند. این مرحله مستلزم ورود اصلاح‌طلبان آمریکایی و هواخواهان لیبرالیسم به مراکز اجرایی و قانون‌گذاری است. هانتینگتون با تأکید بر موضوع کسب قدرت در دکترین استحاله‌ی از درون می‌نویسد: «اصلاح‌طلبان دمکراتیک نه تنها باید در درون رژیم اقتصادارگرا وجود داشته باشند، بلکه می‌باید در آن رژیم صاحب قدرت هم باشند.» یکی از راه‌های کسب قدرت بهره‌گیری از فرایندهای انتخاباتی است. هانتینگتون در مورد اهمیت انتخابات در تسریع پروژه‌ی استحاله‌ی از درون و تغییر حاکمیت می‌نویسد: «انتخابات راهی است که دمکراسی در پیش دارد. اما در موج سوم طریقی برای تضعیف و پایان دادن به رژیم‌های اقتصادارگرا است. انتخابات هم گردونه‌ی دمکراسی شدن است و هم هدف آن.» (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۱۱۱)

### لیبرالیزه کردن فضای سیاسی و فرهنگی

بر اساس دکترین هانتینگتون، اقدامات لیبرالی، سومین مرحله‌ی تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی و قانونی است. در این مرحله هواخواهان لیبرالیسم، پس از کسب قدرت و ورود به حاکمیت می‌کوشند تا فضای باز فرهنگی و سیاسی را به فعلیت در آورند. در این مرحله اصلاح‌طلبان و هواخواهان لیبرالیسم، به واسطه‌هایی برای گذار تبدیل می‌شوند. هجمه به مرزهای اعتقادی، اخلاقی و هنجارشکنی، فعال شدن گروه‌های اپوزسیون و شکستن خطوط قرمز از مؤلفه‌های اقدامات لیبرالی است. که با عملیاتی شدن نظریه‌ی «فشار از پائین و چانه‌زنی از بالا» هم‌زاد خواهد بود. پیش‌بینی هانتینگتون در این مرحله کُند شدن فرایند استحاله‌ی از درون و روند لیبرالیزه شدن و اقدامات هواخواهان لیبرالیسم است. از این‌رو، مرحله‌ی سوم را

مرحله‌ی شکست اقدامات لیبرالی می‌داند. و در توضیح آن می‌نویسد: «مهار کردن اصولگراها و به‌دست گرفتن قدرت، اصلاح‌طلبان را توانایی می‌بخشد تا که به دموکراسی کردن اقدام نمایند. اما نتوانستند از قابلیت‌ها و قدرت اصولگراها در مبارزه‌شان با اصلاح‌طلبان بکاهد. عناصر اصولگرا به راحتی جا خالی نمی‌کنند.» (همان: ۱۳۵)

«مارگارت تاچر» نخست وزیر وقت انگلیس، در خاطرات خود در مورد دگرگونی ارزش‌های پایه‌ای و هویت‌دهنده‌ی کمونیسم در شوروی می‌نویسد: «یکی از زیرکانه‌ترین و روشن‌ترین نظریات رونالد ریگان در گفتگوهای مان راجع به شوروی این بود که وقتی رهبر شوروی تغییر شکل را پذیرفت، باید محتوا و ماهیت نظام موجود را نیز تغییر دهد.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

«کنت تیمرمن» در تیر ماه ۱۳۷۷ می‌گوید: «کلید اصلی برای ایجاد تغییر بنیادین در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی به‌دست نمی‌آید. بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.» (همان: ۱۳۸)

#### درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات

گام چهارم که عنوان مشروعیت قهقرایی را به آن می‌دهد. بدین معناست که باید به نظم گذشته و نظم نوین مشروعیت داده شود تا از این رهگذر رضایت همگان جلب گردد. تضعیف، بی‌اعتبارسازی مخالفان لیبرالیزه شدن و ایجاد جو ارباب و تطمیع برای منزوی ساختن و مجذوب نمودن آنها، اقدامات پیش‌بینی شده در دکترین هانتینگتون در مرحله‌ی چهارم است. رسانه‌های جمعی با به‌راه انداختن جنگ روانی گسترده، افکار و عقاید را دستکاری و جابه‌جا می‌کنند که جنگ روانی با هدف درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات و طرفداران نظام موجود، درباورهای ذهنی جامعه تغییر ایجاد می‌کند. گروه‌های مرجع را بی‌اعتبار می‌سازد و سرانجام، انسجام اجتماعی را تضعیف و گسست اجتماعی را در جامعه رقم می‌زند. در نهایت این جنگ نرم می‌تواند، مخالفان اصلاحات و طرفداران نظام موجود را منفعل و تسلیم وضع موجود نماید. موجب درهم شکستن مشروعیت قهقرایی

مقاومت مخالفان لیبرالیسم و اصلاحات آمریکایی و انهدام پایگاه اجتماعی آنها می‌شود. وی در توضیحاتی می‌نویسد: «حکومت‌های اصلاح‌طلب باید مخالفت اصولگراهای را از طریق تضعیف، بی‌اعتبار کردن آنها و تغییر دادن آنها و تغییر دادن عقیده‌ی آنها خنثی کند.» (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

هواخواهان لیبرالیسم در دوران اصلاحات در ایران با القای تردید در باورهای مذهبی، نفی باورها و مقدسات دینی، نفی عصمت و ولایت امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، زیر سؤال بردن دستاوردهای انقلاب اسلامی و دوران پر افتخار رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup>، نفی غیرت و تعصب دینی و ترویج اباحه‌گری، تئوریزه کردن مفاهیم بنیادی، هجمه به ارکان نظام و توسعه‌ی فضای لیبرالی و تغییر از بالا را به انتظار نشسته بودند. «صدرالدین الهی» از مدیران رسانه‌ای شبکه‌های برانداز در خارج از کشور در کنفراسی که با همکاری آمریکا و آلمان و کارگردانی «کنت تیمرمن» در سال ۱۳۶۸ تشکیل شده بود، در مورد چگونگی شکستن مقاومت مخالفان لیبرالیسم می‌گوید: «چون نظام ایران به اسلام و حمایت مردم تأکید دارد، وقتی سخن از براندازی به میان می‌آید، مردم موضع می‌گیرند. اما یک‌راه وجود دارد؛ حکومت تهران را فقط با سلاح فرهنگ می‌توان خلع سلاح کرد و دست بسته تحویل مردان سیاست داد.» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

«کنت تیمرمن» چندی بعد اعتراف می‌کند: «طرح جامع استراتژیک درباره‌ی ایران تلاش خواهد کرد، بین مردم ایران و رژیم فاصله ایجاد کند و طرفداران دمکراسی را تشویق خواهد کرد که متشکل شوند و با ایجاد یک اپوزیسیون مؤثر که قابلیت استفاده از اهرم‌های سیاسی را داشته باشد، ایران را دگرگون کنند.» (همان: ۱۳۸)

### برگزاری رفراندوم

با گسست در حاکمیت، مشروعیت‌زدایی از نظام موجود، لیبرالیزه کردن فضای اجتماعی و فرهنگی و مرعوب‌سازی طرفداران نظام و مخالفان لیبرالیسم، شرایط برای زدن تیر خلاص به نظام موجود با طرح رفراندوم فراهم می‌شود. تهدید به برگزاری رفراندوم و استفاده‌ی ابزاری از آن، از دو منظر قابل توجه و بررسی است: از یک‌سو، طرح این موضوع یک بلوف

سیاسی و تهدیدی برای اعمال فشار و باج‌خواهی و منفعل ساختن رقبای سیاسی است. از سوی دیگر، برگزاری فراندوم زمینه‌ی اجرای آخرین فاز پروژه‌ی استحاله و براندازی قانونی را فراهم می‌نماید. هنگامی‌که تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم در پروژه‌ی شالوده‌شکنی و ساختارشکنی با بن‌بست‌های حقوقی و قانونی مواجه شوند؛ برای برون‌رفت از این بحران به برگزاری فراندوم روی خواهند آورد. در این هنگام هواخواهان لیبرالیسم در آغاز با فرافکنی و تزریق احساس‌گرایی و ایجاد التهاب و تشنج در فضای سیاسی کشور نهادهای حافظ نظام را به مانع‌تراشی بر سر راه اصلاحات متهم می‌کنند، و در ادامه با تبلیغات و جنگ روانی پر دامنه، برگزاری فراندوم را خواست آحاد مردم معرفی و با اتخاذ تاکتیک‌های مرعوب‌کننده و بهره‌گیری از اهرم فشار از پایین برای خثی کردن مقاومت نهادها و مسئولان ذی‌ربط تلاش خواهند کرد. ( هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۲۶۷)

یکی از دلایل بسیار مهم و اساسی تئوریزه کردن موضوع فراندوم به‌عنوان فاز جدید براندازی ایجاد وحدت رویه میان عناصر ضدانقلاب و اپوزیسیون بیرون و درون حاکمیت و تشکیل جبهه‌ی گسترده علیه حاکمیت دینی می‌باشد. به‌گونه‌ای که همه‌ی گروه‌های ضدانقلاب خارج از کشور، عناصر معاند داخلی و تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم (اپوزسیون درون حاکمیت) در این جبهه‌ی فراگیر قرار می‌گیرند. در جمع‌بندی می‌توان گفت:

- ۱) رهیافت هانتینگتون یکی از رهیافت‌های فروپاشی از درون و براندازی نرم است؛
- ۲) این رهیافت در کاربرد شیوه‌ها و تکنیک‌های نرم‌افزارانه برای فروپاشی از درون، با رهیافت جین شاریپی هم‌پوشانی‌هایی دارد؛
- ۳) وجه افتراق رهیافت هانتینگتونی با جین شاریپی در این است که در رهیافت جین شاریپی تمرکز اصلی بر انتخابات است و مفروض این است که چون گزینه‌ی هواخواه لیبرالیسم رأی نخواهد آورد؛ با اعلان نتایج انتخابات، معارضه‌ی آشکار با نظام موجود با مانور جمعیتی شروع و با متهم کردن نظام موجود به تقلب در انتخابات، پروژه‌ی مشروعیت‌زدایی انجام می‌گیرد. در حالی‌که در رهیافت

هانتینگتونی گزینه و جریان هواخواه لیبرالیسم با بهره‌گیری از شیوه‌های قانونی، وارد حوزه‌ی قدرت شده و پروژه‌ی استحاله‌ی از درون انجام می‌گیرد.

#### پیش‌شرط تحقق رهیافت هانتینگتونی

- وجود گروهی از رهبران و نخبگان داخلی بالقوه و یا اصلاح‌طلبان هواخواه لیبرالیسم در درون حاکمیت؛
- کسب قدرت اجرایی و قانون‌گذاری از طریق شیوه‌های قانونی و متعارف؛
- توانایی در همراه‌سازی بدنه‌ی اجتماعی در پذیرش ارزش‌های سیاسی و فرهنگی لیبرالی.

#### گزینه‌ی استحاله‌ی فرهنگی (رهیافت اندلسی)

تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته برای تحمیل باورها، ارزش‌ها، و رفتارهای مورد نظر بر سایر جوامع و ملت‌ها؛ به‌طوری‌که در کشور مورد تهاجم منجر به دگرگونی هویت فرهنگی و تضعیف و تغییر نظام سیاسی مورد نظر گردد. هدف از تهاجم فرهنگی، کنترل فرایند شکل‌گیری افکار عمومی و نظام ارزش‌هاست که منجر به استیلای سیاسی و اقتصادی می‌شود. برخی از محققان و تحلیل‌گران (رجبی دوانی: ۱۳۸۸)، (سراج: ۱۳۸۸) و (شریفی: ۱۳۸۸) بر این باورند که تهاجم فرهنگی، تضعیف باورها و ارزش‌ها در بین جامعه و در حکومت‌ها موجبات ناکارآمدسازی و فروپاشی نظام‌های سیاسی را فراهم می‌سازد. فروپاشی حاکمیت اسلامی در اندلس را این گروه از محققان، نمونه‌ای از فروپاشی از درون از طریق استحاله‌ی فرهنگی معرفی می‌کنند. مسلمانان در اواخر قرن اول هجری، تحت تأثیر انگیزه‌های دینی و شور مذهبی، با سرعتی کم‌نظیر بر سراسر اندلس و حتی اعماق فرانسه مسلط شدند، اما به مرور با بروز اختلافات میان گروه‌های مختلف مسلمان برای کسب قدرت، دنیازدگی، فساد اخلاقی و رفاه‌طلبی بسیاری از مسلمانان، به‌ویژه سران و بزرگان آنها، زمینه‌ی آسیب‌پذیری و انحطاط فراهم شد. دشمن با بهره‌گیری از ضعف‌های درون جامعه‌ی اسلامی، به تدریج قدرت یافت و ابتدا با به راه‌اندازی جنگ نرم و کمک به گسترش فساد و فحشا، موفق



به تضعیف اقتدار و ناکارآمدسازی حاکمیت آنها گردید. سپس با جنگ سخت، طومار قدرت و حکومت مسلمانان، بلکه حتی حضور آنان در آندلس را در هم پیچید.

رجبی دوانی (۱۳۸۸)، آندلس را نمونه‌ای از پیاده‌سازی پروژه‌ی استحاله‌ی فرهنگی می‌داند که از این طریق موجبات فروپاشی آن فراهم گردید. فتح آندلس به‌دست مسلمانان و پدید آوردن برترین و غنی‌ترین فرهنگ در اروپا و حضور ۸۰۰ ساله‌ی اسلام در این سرزمین، یکی از حوادث مهم تاریخ است که مورد توجه مورخان قرار گرفته است. از دیگر سو، چگونگی فروپاشی قدرت سیاسی مسلمانان در آندلس و سرانجام از بین رفتن حاکمیت آنان و در پی آن قتل عام وسیع مسلمانان و الزام و اجبار بسیاری از آنان به ترک دین مبین اسلام، تشکیل محکمه‌های تفتیش عقاید و سوزاندن هزاران نفر به جرم تقیه و مسلمانی و بالاخره اخراج گسترده‌ی مسلمانان از آندلس که به مرگ بیشتر مسلمانان انجامید، از صفحات سیاه و تاریک تاریخ است که برای اهل بصیرت به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته‌ی جنگ نرم و تهاجم فرهنگی بسیار عبرت‌آمیز می‌باشد. (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

سراج (۱۳۹۰)، یکی از پژوهش‌گران جنگ نرم معتقد است الگوی آندلسی یکی از الگوهای براندازی نرم است که از طریق تضعیف و جایگزینی باورها و ارزش‌ها و فساد اقتصادی، پروژه ناکارآمدسازی و فروپاشی نظام سیاسی به نتیجه می‌رسد. او معتقد است، سه سطح فساد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکمان، موجبات ناکارآمدی نظام موجود را فراهم می‌سازد و به‌تدریج نظام موجود و حاکمان آن در باورهای ذهنی مردم بی‌اعتبار گردیده و جامعه دچار استحاله‌ی فرهنگی و رویگرانی از کارکردهای نظام می‌شود، دقیقاً اتفاقی که در آندلس افتاد. (سراج، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

شریفی (۱۳۸۸) بر این باور است که غرب در زمینه‌ی جنگ سخت تجربه‌ی چندان موفق‌تری در جهان اسلام ندارد؛ اما تجربه‌ی آندلس و یا جنگ نرم غرب مسیحی علیه آندلس اسلامی تجربه‌ی تاریخی و موفق غرب علیه جهان اسلام است؛ سرزمینی که تقریباً در طول هفت قرن، شاهکارهای علمی، فرهنگی و هنری فراوانی پدید آورده بود که با تغییر ذهنیت مردم و ایجاد شبهه در باورها و ارزش‌های آنها، به‌طور کامل در تسخیر غرب در آمد. و همه‌ی سوابق درخشان، تمدن و فرهنگ

فروزان به تاریخ پیوست. او معتقد است بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ آندلس، از جمله سیدمحمد طهطاوی که در کتاب خود باعنوان «غروب آفتاب در اندلس»، علل انحطاط حکومت مسلمانان در اسپانیا را مورد بررسی قرار داده است، اذعان کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل انحطاط آن تمدن بزرگ، تغییر باورها و ارزش‌های اسلامی در میان حاکمان و مردم آن سرزمین بود. مسیحیان اروپا توانستند با یک برنامه‌ریزی حساب‌شده و با تهاجم فرهنگی، جامعه‌ی اسلامی آندلس را از درون فرو ریزند. (شریفی، ۱۳۸۸: ۳۷)

مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> توجه ویژه‌ای به تحولات تاریخی آندلس به‌عنوان یکی از مصادیق جنگ نرم داشته‌اند. معظم له با اشاره به این‌که اندلس با به فساد کشیدن جوانان مسلمان سقوط کرد و دشمن امروز به‌دنبال آندلسی کردن ایران است، می‌فرماید:

«سیاست امروز، سیاست آندلسی کردن ایران است، موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم، شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت که شما جوانان باشید، در میان گذاشته می‌شود، فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید، نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بدانند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمان‌های بلند و هدف‌های مقدس و قابل قبول و موجه او چه موانعی وجود دارد.» (احمدی، مجتبی و زارع، درخشان، ۱۳۸۹: ۲۳)

«اروپایی‌ها وقتی خواستند آندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلندمدت کردند، آن‌روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند، آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا، انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند! ... امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند.» (همان، ۱۳۸۹: ۲۴)

این تأکید گواهی بر این است که دشمنان اسلام از ابتدا بنا بر تغییر هویت فرهنگی مسلمانان دارند؛ چرا که پایبندی مسلمانان به اسلام و اعتقادات راسخ آن‌ها سد محکمی در برابر اهداف غرب به حساب می‌آید. بنابراین، غرب برای مقابله با جهان اسلام به این نتیجه رسیده

است که با مشغول ساختن جوانان به شهوت، فساد و میگساری و دور ساختن جوانان مسلمان از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان، راه سلطه‌ی خود را هموارتر سازند. با نگاهی به شرح وقایع و حوادث رخ داده در طول هشت قرن حضور و حاکمیت مسلمانان در آندلس به‌وضوح علل و عوامل از بین رفتن اقتدار، انحطاط و از دست دادن حکومت بر این سرزمین تبیین می‌شود. این علل و عوامل با لحاظ کردن تقدم و تأخر زمانی و میزان تأثیر عبارت است: (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۴۰) اروپایی‌ها در اقدامی بلندمدت و برنامه‌ریزی‌شده با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای فرهنگی و غفلت و آسیب‌پذیری‌های مسلمانان موجبات فروپاشی و افول دولت اسلامی اندلس را فراهم کردند. مهم‌ترین این اقدامات عبارت است:

- ۱) اختلافات شدید میان مسلمانان؛
  - ۲) دنیازدگی و دور شدن مسلمانان از معنویت؛
  - ۳) جنگ نرم مسیحیان بر ضد مسلمانان؛
  - ۴) رواج گسترده‌ی مفاسد اخلاقی؛
- در جمع‌بندی می‌توان گفت:
- ۱) رهیافت استحاله‌ی فرهنگی یکی از رهیافت‌های فروپاشی از درون و براندازی نرم است؛
  - ۲) این رهیافت می‌تواند مستقیماً مانند نمونه‌ی اندلس، منجر به فروپاشی از درون و براندازی نرم گردد؛
  - ۳) رهیافت استحاله‌ی فرهنگی می‌تواند به‌عنوان یک گام از براندازی نرم و یا پیش‌نیاز رهیافت استحاله‌ی سیاسی، نفوذ و انقلاب رنگی عمل نمایند؛
  - ۴) به‌عبارتی با «لیبرالیزه کردن فضای فرهنگی - اجتماعی کشور» باورها، ارزش‌های پایه‌ای و هویت‌دهنده، تضعیف و تغییر کرده و زمینه برای استحاله‌ی سیاسی با «دمکراتیزه کردن نظام سیاسی» موجود فراهم می‌شود؛
  - ۵) به‌عبارتی می‌توان گفت خطرناک‌ترین شکل فروپاشی از درون، رهیافت استحاله‌ی فرهنگی است. جامعه نسبت به اهداف و آرمان‌های خود بی‌اعتماد می‌شود. از درون

- کارکردهای نظام موجود زیر سؤال می‌رود و یا استحاله‌ی فرهنگی منجر به براندازی سیاسی شده و پیامد های آن در کف خیابان در انقلاب رنگی دیده خواهد شد؛
- (۶) وجه افتراق این رهیافت با رهیافت هانتینگتونی (استحاله‌ی فرهنگی) در دوره‌ی زمانی و شیوه و ابزارهای براندازی نرم و فروپاشی از درون است. استحاله‌ی فرهنگی تدریجی و زمان‌بر است در حالی‌که استحاله سیاسی و در صورت موفقیت هواخواهان لیبرالیسم درکسب قدرت با سرعت محقق می‌گردد؛
- (۷) در هر دو رهیافت جین شاری و هانتینگتونی تمرکز اصلی بر انتخابات (رفراندوم) است. پیش شرط تحقق هر دو رهیافت تغییر و دگرگونی فضای فرهنگی و اجتماعی کشور است.
- (۸) در رویکرد اندلسی با فساد اقتصادی و استحاله‌ی فرهنگی مسئولان و نخبگان نظام مورد هدف، به تدریج جریانی مغایر ارزش‌ها وارد حوزه‌ی قدرت و حاکمیت شده و نظام از درون بی‌محتوا و سکولار می‌شود، کارکردهای آن تغییر می‌کند و موجب رویگردانی مردم از نظام می‌شود. و با بی‌اعتقاد شدن جامعه نسبت به کارکردهای نظام، جامعه هم دچار استحاله‌ی فرهنگی می‌شود.
- (۹) اندلس نمونه‌ای از فروپاشی از درون از طریق استحاله‌ی فرهنگی بود. در اندلس با مجموعه اتفاقاتی که بستر آن فرهنگی بود، حاکمیت اسلامی در آن امپراتوری پس از حدود ۸ قرن فرو ریخت. مهم‌ترین علل فروپاشی آن تبعیض (شکاف بین مسئولان و مردم)، حاکمیت روحیه‌ی اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی در یک طبقه‌ی جدید حاکمیتی، شراب‌خواری و فساد اخلاقی به‌ویژه در جشن‌های کریسمس برای جذب مسلمانان و ازدواج با مسیحی‌ها و تربیت بیچه‌های مسلمان با آداب مسیحیت و در نهایت از بین رفتن تعصبات دینی و واگرایی نسبت به ارزش‌های اسلامی بو؛
- (۱۰) تجربه‌ی اندلس نشان داد که نتیجه‌ی فساد اقتصادی در کارگزاران، فساد اخلاقی و فساد سیاسی را در پی خواهد داشت و در نهایت به بی‌هویت شدن جامعه‌ی اسلامی منجر خواهد گردید.

### گزینه‌ی انقلاب رنگی (رهیافت اندلسی)

انقلاب رنگی یا مخملی<sup>۱</sup> از شیوه‌های براندازی نرم است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت همراه به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می‌شود. انقلاب‌های رنگی و مخملی در جوامع پساکمونیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد که آن را برای نخستین بار «واسلاو هاول» رئیس‌جمهور پیشین چک که در آن زمان رهبر مخالفان این کشور بود، بر سر زبان‌ها انداخته، به‌نحوی که بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی سال‌های اخیر در حوزه‌ی شوروی سابق و از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داد. این تحولات با وقوع «انقلاب مخملی» در دوره‌ی ۶ هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی آغاز می‌شود و با وقوع تحولات مشابهی به شکل زنجیره‌ای در صربستان (دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه می‌یابد. در چارچوب همین مفاهیم و آثار، پیامدهای آن مورد توجه و بررسی قرار گرفت. تاکنون تلاش برای انقلاب رنگی در ایران، لبنان و ونزوئلا با شکست مواجه شده است. انقلاب‌های رنگین و مخملین، جنگ و مبارزه‌ی نوین و بدون خشونت است که در راستای راهبرد جهانی آمریکا برای پر کردن خلأ قدرت شورای سابق در اروپای مرکزی و شرقی آسیا مرکزی و قفقاز و از میان برداشتن موانع هژمونی آمریکا عملیاتی گردید. به‌طور کلی اهداف آمریکا از ساماندهی انقلاب‌های رنگین در کشورهای هدف را در چارچوب حوزه‌های زیر می‌توان بررسی کرد:

- ۱) تسلط بر مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی؛
- ۲) کنترل شریان انتقال انرژی و جلوگیری از تسلیحاتی شدن آن؛
- ۳) حذف و یا مهار نظام‌های چالش‌گر و موانع نظام هژمونیک آمریکا؛
- ۴) ممانعت از ایجاد اتحادیه‌های نظامی و امنیتی در آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی؛
- ۵) هم‌سو نمودن کشورهای هدف با سیاست‌های آمریکا؛

---

1 - velvet revolution

۶) فرصت‌سازی اقتصادی برای آمریکا؛

۷) مهار بیداری اسلامی.

نوع دگرگونی و تغییر ساختارهای سیاسی که از آن با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های مشترک در علل و شکل تحول می‌باشد که این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱) همگی آنها (به‌جز قرقیزستان) بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز که طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند؛

۲) تمامی این تحركات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند؛

۳) ثقل زمانی در انجام انقلاب‌های رنگین انتخابات می‌باشد بدین صورت که با اعلام تقلب در انتخابات از سوی مخالفان دو هدف عمده‌ی ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن، با ناظرین بین‌المللی پیگیری می‌شود.

در انقلاب‌های رنگین چهار نوع روش عمده‌ی اعتراضی مورد توجه شورش‌گران قرار می‌گیرد:

۱) اعتراضات خیابانی بدون خشونت (به‌صورت روزانه و مستمر و با پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای)؛

۲) اغتشاشات عمومی همراه با خشونت کنترل‌شده (به‌صورت شبانه‌روزی و بدون پوشش خبری). این‌گونه اغتشاشات به‌منظور افزایش فشار به افکار عمومی و دولت مستقیم صورت می‌گیرد تا محیط شورش را هیجانی کرده و عقلانیت تصمیم‌گیری را به حداقل خود برساند؛

۳) اعتصابات صنعتی گسترده (کارگری، کارمندی و ...)

۴) تحسن عمومی و بلندمدت با پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای (به‌ویژه در مجاورت مراکز حساس و حیاتی پایتخت).

بنیاد سوروس<sup>۱</sup>، با نام اصلی بنیاد جامعه‌ی باز<sup>۲</sup> متعلق به جورج سوروس است. هدف این مؤسسه، آن‌طور که خود عنوان می‌کند، ایجاد و حفظ ساختارها و نهادهای جامعه‌ی باز است. خود مؤسسه و رسانه‌های غربی فعالیت این بنیاد را از کمک انسان‌دوستانه گرفته تا بهداشت

1 - Soros Foundation

2 - Open Society Institute OSI

عمومی و رعایت حقوق بشر و اصلاحات اقتصادی عنوان می‌کنند، ولی عده‌ای به خاطر دست داشتن این مؤسسه در انقلاب‌های رنگی، هدف این مؤسسه را براندازی نرم و خاموش کشورهای مختلف می‌دانند. سوروس در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی دارای نمایندگی‌های فعال است.

بنیاد سوروس با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس با ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت، زمینه را برای انقلابی آرام و به شکست کشاندن دولت و یا حکومت فراهم می‌نموده است. عمده‌ترین فعالیت این بنیاد در حوزه‌ی کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. بنیاد سوروس در انقلاب مخملی<sup>۱</sup> گرجستان، نقش مهمی را ایفا کرد. در گرجستان با صرف ۲۰ میلیون دلار به حمایت از مخالفان «شوارد نادزه»<sup>۲</sup> برخاست. هم‌چنین افزایش مخالفت از طریق رسانه‌ها، در تاجیکستان نیز توسط بنیاد سوروس علیه نظام حاکم دنبال می‌شود؛ به‌گونه‌ای که رئیس جمهور تاجیکستان با اظهار نگرانی از فعالیت‌های این بنیاد در این کشور تصریح نمود: «روزنامه‌های «روزنو»، «ارورود» «اودامو اولام» و برخی رادیوهای خصوصی از سوی بنیاد سوروس حمایت مالی شده و هدف اصلی آنها فرسوده کردن حکومت تاجیکستان است.»

نظریه‌پرداز اصلی انقلاب رنگی و یا تغییر به روش غیر خشونت، «جین شارپ»<sup>۳</sup> که برخی او را «کلاوزویتس مبارزات بدون خشونت» می‌خوانند، می‌باشد. او دکتر فلسفه و استاد علوم سیاسی چندین دانشگاه آمریکاست و اندیشکده‌ی آلبرت اینشتین را با هدف گسترش تحقیق، مطالعه و آموزش در زمینه‌ی راهبردهای مبارزات بدون خشونت بنا نهاده است. از اواسط قرن بیستم نظریه‌ی خود را تبیین و بسط داده و تاکنون سیزده کتاب به‌صورت آموزشی و با زبان ساده و با نگارشی که در بیشتر فرهنگ‌ها قابل فهم است، نوشته و منتشر کرده است.

1 – Rose Revolution

2 – Shevardnadze

3 – Gene Sharp

معروف‌ترین کتاب وی با عنوان «از دیکتاتوری تا دموکراسی»<sup>۱</sup> است. این کتاب که خلاصه‌ای از مبانی نظری و بیشتر با رویکردی عملی، آموزه‌های کودتای نرم را بیان می‌کند، توسط مؤسسه‌ی آلبرت اینشتین به‌منظور استفاده‌ی «مبارزان راه دموکراسی» در رژیم‌های به‌زعم آنها دیکتاتوری، به زبان‌های مختلف از جمله در سال‌های اخیر به زبان فارسی ترجمه شده است. این کتاب حدود ۷۰ صفحه و شامل ۱۰ فصل و یک پیوست می‌باشد. در پیوست کتاب، ۱۹۸ اقدام عملی پیشنهادی برای سرنگونی یک نظام سیاسی به روش براندازی نرم، شماره‌گذاری شده است. جداول زیر مهم‌ترین محورها و اقدامات پیشنهادی را شامل می‌شود:

جدول شماره ۴ - اقدامات عملی برای سرنگونی یک نظام سیاسی

روش‌های اعتراض غیر خشونت آمیز		
۱- سخنرانی‌های عمومی، ۲- نامه‌های اعلام مخالفت یا حمایت، ۳- بیانیه‌های سازمان‌ها و مؤسسات، ۴- بیانیه‌های امضاشده‌ی گروهی، ۵- اعلامیه‌های کيفرخواست، ۶- تهیه‌ی طومارهای امضاشده‌ی گروهی و همگانی ۷- عریضه‌نویسی و تنظیم نامه‌های سرگشاده به مقامات عالی‌رتبه نظام.	اعلام بیانیه‌های رسمی	۱
۱- استفاده از شعارها و نمادهای خاص، ۲- پرچم‌ها، پوسترها و ارتباطات بصری، ۳- جزوه‌ها و رساله‌های چاپی، ۴- دیوارنویسی.	ایجاد ارتباط با مخاطبین گسترده‌تر	۲
۱- اعزام هیأت‌های نمایندگی، ۲- انجام لابی‌های گروهی، ۳- انجام انتخابات غیرواقعی و ظاهری، ۴- تشویق کارمندان و کارگران به اعتصاب ۵- صف‌آرایی‌های اعتراض‌آمیز.	اقدامات گروهی	۳
۱- استفاده از پرچم‌ها و رنگ‌های نمادین، ۲- پوشش‌های نمادین، ۳- تخریب اموال عمومی و شخصی، ۴- نمایش تصویر افراد و شخصیت‌ها، ۵- استفاده از علامت‌ها و نام‌های جدید، ۶- اعلام نیازها و درخواست‌های عمومی نمادین، ۷- چاپ سفید قسمت‌هایی از صفحات روزنامه، ۸- استفاده نمادین از شمع و روشن و خاموش کردن هماهنگ چراغ‌ها، ۹- در کنار هم ایستادن و حلقه نمودن دست‌ها.	اقدامات گروهی نمادین	۴



۵	اعمال فشار بر روی افراد	۱- بازخواست از شخصیت‌ها و مأموران، ۲- تمسخر و اهانت به شخصیت‌ها، ۳- ملاقات و مذاکره با مسئولان، ۴- تعقیب و مراقبت مسئولان، ۵- ابراز همبستگی با هم‌پاوران و هم‌زمان.
۶	راهپیمایی و تظاهرات مردمی	۱- انجام تظاهرات همگانی، ۲- راهپیمایی منظم مردمی، ۳- راهپیمایی و تظاهرات مذهبی، ۴- تظاهرات خودرویی.
۷	تشییع جنازه	۱- انجام مراسم سوگواری سیاسی، ۲- تشییع جنازه‌های غیرواقعی و ظاهری، ۳- تشییع جنازه همراه با تظاهرات، ۴- تجمع و تظاهرات در محل‌های خاکسپاری افراد و شخصیت‌ها.
۸	اجتماعات عمومی	۱- اجتماعات اعتراضی یا حمایتی، ۲- تظاهرات اعتراضی، ۳- استفاده از تظاهرات غیرمستقیم با استفاده از رنگ‌ها، نمادها و اشکال متنوع.
۹	خودداری و انکار	۱- سکوت، ۲- انکار و نفی شخصیت‌های شناخته‌شده، ۳- کنار گذاشتن افراد و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، ۴- محکوم کردن ق‌ردانی‌های رسمی.
<b>روش‌های عدم همکاری سیاسی</b>		
۱	نفی مشروعیت	۱- خودداری یا بازپس‌گیری بیعت سیاسی (با رهبران سیاسی جامعه)، ۲- خودداری از اعلام حمایت عمومی (از دستورات و مشروعیت حکومت)، ۳- انتشار متون چاپی و انجام سخنرانی‌های مبتنی بر تشویق مقاومت (مردم در برابر حکومت)، ۴- طرح خروج از حاکمیت.
۲	عدم همکاری شهروندان حکومت	۱- تحریم عناصر و بدنه‌های قانون‌گذاری، ۲- تحریم اداره‌ها، مؤسسه‌ها و سایر عناصر دولتی، ۳- خودداری از کمک به مأموران و کارگزاران اجرایی، ۴- جابه‌جایی علائم و مکان‌نماهای شخصی، ۵- خودداری از انحلال سازمان‌ها و مؤسسه‌های موجود.
۳	گزینه‌های نوع اطاعت شهروندان	۱- ابراز عدم تمایل (بی‌میلی) و پذیرش کند (با تأخیر)، ۲- نافرمانی در زمان نبود نظارت مستقیم، ۳- نافرمانی همگانی، ۴- نافرمانی پنهان، ۵- تحصن.
۴	اقدام از سوی کارمندان دولت	۱- خودداری گزینشی در مورد کمک به تحقق هدف‌های دولت، ۲- مسدود کردن خطوط فرماندهی و انتقال اطلاعات، ۳- به تعویق انداختن و ایجاد مانع در کارها، ۴- عدم همکاری‌های اجرایی عمومی و قضایی، ۵- تمرد و شورش، ۶- استعفای تدریجی و دسته‌جمعی.

روش‌های تهاجم غیر خشونت آمیز		
۱	تهاجم روانی	۱- سخن گفتن و ابراز نظر شخصی و بی‌پرده و صریح در برابر دیگران، ۲- روزه گرفتن (روزی سیاسی، اعتصاب غذا)، ۳- تحمیل مصیبت آزاد و غیر خشونت‌آمیز (نظیر خود را به زنجیر کشیدن، چسب بر دهان زدن و ...)، ۴- ابراز هم‌دردی با فعالان دستگیر شده و یا مجروحان جنبش، ۵- استفاده‌ی گسترده از شایعات و پیام‌های تشویق‌زا.
۲	تهاجم فیزیکی	۱- تحصن نشسته و ایستاده، ۲- ابراز اعتراض سواره (با استفاده از اتومبیل)، ۳- هجوم آوردن به سوی افراد و شخصیت‌ها، ۴- خرد کردن اعصاب (با روش‌های گوناگون)، ۵- اجرای دعا و نیایش برای تحقق اهداف، ۶- حملات غیر خشونت‌آمیز، ۷- تهاجم و پیشروی غیر خشونت‌آمیز، ۸- تولید صداهای غیر خشونت‌آمیز (مانند سوت، هو کردن و ...)، ۹- اشغال غیر خشونت‌آمیز، (مکان‌های عمومی و دولتی، وزارت‌خانه‌ها و سفارت‌خانه‌ها و ...)، ۱۰- ایجاد راهبندان در خیابان‌ها و جاده‌ها.
۳	تهاجم اجتماعی	۱- ایجاد الگوهای جدید اجتماعی، ۲- استفاده از روش سکوت و بی‌اعتنایی، ۳- صحبت و اظهار نظر فعال در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی، ۴- ایجاد نهادهای اجتماعی جایگزین، ۵- ایجاد سیستم‌های ارتباطی جایگزین.
۴	تهاجم سیاسی	۱- افشای هویت مأموران و سازمان‌های مخفی (اطلاعاتی)، ۲- تلاش برای زندانی شدن به‌وسیله‌ی دولت، ۳- نافرمانی مدنی در برابر قوانین، ۴- جعل و تقلب با انگیزه‌های سیاسی، ۵- پیگیری جنبش رفراندوم
روش‌های تهاجم غیر خشونت آمیز		
۱	طرد افراد و انزوای افراد و شخصیت‌ها	۱- تحریم اجتماعی عمومی، ۲- تحریم اجتماعی گزینشی، ۳- طرد و تکفیر شخصیت‌ها، ۴- تحریم.

<p>۱- تعلیق فعالیت‌های اجتماعی، ۲- اعتصاب‌های دانشجویی، ۳- نافرمانی اجتماعی، ۴- کناره‌گیری از مؤسسات اجتماعی.</p>	<p>عدم همکاری با روندهای اجتماعی، رسوم و نهادها</p>	<p>۲</p>
<p>۱- در خانه ماندن، ۲- عدم همکاری شخصی به‌طور کلی، ۳- تحصن، ۴- مهاجرت اعتراضی (هجرت).</p>	<p>کناره‌گیری نظام اجتماعی</p>	<p>۳</p>

«بیل کریستول» یکی از نومحافظه کاران آمریکا با رد امکان حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران اعلام نمود: «بوش امروز به این مسأله (حمله‌ی نظامی) فکر نمی‌کند، ما امیدوار هستیم که بتوانیم این جنگ را به راه‌های سیاسی و دیپلماتیک هدایت کنیم.» (سایت ایران امروز، ۸۲/۳/۲۲) در ماه می سال ۲۰۰۷، روزنامه‌ی «دیلی تلگراف»، چاپ لندن گزارش کرد: «جان بولتون فاش کرد که حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران، گزینه‌ی آخری است که پس از شکست تحریم‌های اقتصادی و تلاش برای ایجاد یک انقلاب رنگی در ایران وجود دارد.» این در حالی بود که دو هفته پس از انتشار این خبر، روزنامه‌ی دیلی تلگراف به‌طور مستقل گزارش شبکه‌ی تلویزیونی «ای بی سی» را تأیید کرد. این گزارش در رابطه با امضای اسنادی از سوی بوش بود که به سازمان سیا مأموریت می‌داد تا از طریق ایجاد جنجال‌های تبلیغاتی و انتشار اطلاعات دروغ موجبات براندازی دولت ایران را فراهم کند.

از توضیحات فوق استفاده می‌شود که ایجاد انقلاب مخملین و رنگی در ایران از طریق نافرمانی مدنی بخشی از راهبرد آمریکا برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی ایران از درون می‌باشد که تاکنون بارها طراحی شده، اما در هر نوبت با شکست مواجه گردیده است. پیشینه‌ی انقلاب مخملی در ایران به سال ۱۳۷۸ و حادثه‌ی کوی دانشگاه باز می‌گردد. در روزهای آغازین سال ۱۳۷۸ نتانیاهاو، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، خواستار اجرای

فوری پروژه‌ی انفجار از درون ساختار حکومتی ایران شد و تأکید کرد: «باید با ایران کاری کرد که همان اتفاقی که در شوروی سابق صورت گرفت، پیش آید و آن هم انفجار از درون است.» ساماندهی انقلاب مخملی در ایران توسط بنیاد سوروس به واسطه‌ی افرادی هم‌چون هاله اسفندیاری، کیان تاجبخش و رامین جهاننگلو نیز از دیگر برنامه‌های براندازی نرم در ایران بوده است. براساس اعترافات هاله اسفندیاری، بنیاد سوروس با حمایت از برنامه‌های خاورمیانه‌ای مرکز آمریکایی «ولسون»، به دنبال ایجاد یک شبکه‌ی غیررسمی در ایران جهت عملی نمودن اهداف براندازی نرم بود. در این راستا، کیان تاجبخش مدیر و نماینده‌ی بنیاد سوروس در ایران با اقداماتی هم‌چون راه‌اندازی کارگاه‌های مطالعاتی متشکل از جوانان و دانشجویان و تدریس اصول و مبانی شبکه‌سازی اجتماعی سعی کرد تا زیرساخت‌های براندازی نرم در ایران را ایجاد نماید. شواهد و قرائن از قبل نشان داد که تجدیدنظرطلبان هواخواه لیبرالیسم با پشتیبانی دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران، در حال طراحی و عملیاتی نمودن پروژه‌ی دیگری از سلسله پروژه‌های انقلاب رنگی و مخملین در انتخابات دهم ریاست جمهوری بوده‌اند که با بهره‌گیری از توضیحات فوق فرایند انقلاب‌های رنگی عبارتند از:

- ۱) ایجاد ائتلاف گسترده‌ی مخالفان با هدف ایجاد تغییر با بهره‌گیری از انتخابات؛
  - ۲) گسست بین پیوندهای عاطفی و شناختی مردم از حاکمیت با متهم کردن نظام موجود به فساد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و با تکرار تقلب در انتخابات؛
  - ۳) رویارویی جمعیتی بعد و یا حین انتخابات با بهانه‌های مختلف از جمله جشن پیروزی و یا اعتراض به نتایج انتخابات؛
  - ۴) ایجاد انفعال و ناکارآمدسازی کارکردهای نیروهای امنیتی با قفل شدن کارکرد نهادهای امنیتی در کشور به‌ویژه در مواجهه با مانور جمعیتی و لشکرکشی خیابانی؛
  - ۵) تسخیر مراکز حساس و جابه‌جایی در قدرت.
- طرفداران گزینه‌ی انقلاب مخملین معتقدند طیفی از مخالفان نظام کنونی در ایران از حامیان آمریکا هستند و آنهایی که حامی آمریکا نیز نمی‌باشند، بخش قابل توجهی از آنها برای آمریکا

بی‌دردسر هستند. آنها بیان می‌دارند که انقلاب رنگی در ایران می‌تواند با رهبران عمل‌گرا کار خود را آغاز کند و در معرفی رهبران عمل‌گرا آنها را کسانی می‌داند که مشکلات نظام کنونی را شناخته و سعی در انجام اصلاحات تا جایی دارند که نظام تحت فشار معضلات و تنش‌های درونی از هم فروپاشد. بنابراین، طرفداران این گزینه اصلاح‌طلبان و رهبران عمل‌گرا را عناصر مستعد و خط‌شکن این حرکت می‌دانند که البته صرفاً برای فتح سنگرها مناسب هستند و نه برای فردای پیروزی. آنان معتقد هستند که این اقدامات می‌تواند با تظاهرات و آشوب‌های خیابانی همراه شده و تا بی‌اعتباری دولت پیش رود؛ کاری که آمریکا آن‌را در صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان تجربه کرده است. (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

طرفداران این گزینه پیدا کردن رهبران مؤثرتر را اصلی‌ترین گزینه‌ی موفقیت آمریکا در اجرای انقلاب رنگی می‌دانند و در خصوص آن می‌گویند، باید افرادی را پیدا کرد که از حمایت‌های مردمی برخوردار باشند؛ حتی اگر همانند لنین (توسط آلمان) به‌طور محرمانه از خارج به داخل فرستاده شده باشد. علاوه بر این، یکی دیگر از عوامل پیروزی این گزینه را قفل شدن نهادهای امنیتی ایران - که توانمندی‌های خوبی از خود نشان داده‌اند - ذکر کرده است؛ یعنی این‌که نهادهای امنیتی یا نخواهند یا نتوانند علیه انقلاب رنگی وارد عمل شوند. طرفداران این گزینه جنبش اصلاح‌طلبی را بهترین کاندیدای اجرای انقلاب رنگی در ایران معرفی می‌نمایند و در همین راستا، اعلام می‌کنند شواهد زیادی وجود دارد که بسیاری از شخصیت‌های درون این جنبش در خلال دو دهه‌ی گذشته آشکارا به‌دنبال سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگزینی آن با یک دموکراسی سکولار بوده‌اند؛ هرچند برخی از آنها هنوز به‌دنبال تغییراتی خاص و در درون نظام می‌باشند.

طرفداران انقلاب رنگی یا کودتای مخملین با بذل توجه به قشر روشنفکر و اهمیت آن در تاریخ سیاسی ایران به‌عنوان یکی از عوامل شکل‌دهنده‌ی افکار، داشتن جای‌پا در میان آنان را از پیش شرط‌های انقلابی رنگی معرفی می‌نمایند و معتقد هستند در جامعه‌ی روشنفکری ایران زمینه‌ی مناسبی برای همراهی وجود دارد. هم‌چنین آنها بر روحانیون نیز تأکید کرده و روحانیون مخالف را بخش بسیار مهمی از اپوزیسیون ضدنظام معرفی می‌کنند. در کنار این‌ها

دانشجویان، کارگران و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی نیز عناصر مهم در ایجاد یک انقلاب رنگی معرفی می‌شوند که دولت آمریکا باید به‌نحو مناسب و شایسته‌ای در صدد بهره‌برداری از آنان برای اجرای یک انقلاب رنگی باشد.

«کارل گرشمن»<sup>۱</sup>، مدیر بنیاد ملی برای دموکراسی، مشاور کیسینجر و محقق خانه‌ی آزادی یکی دیگر از نظریه‌پردازان انقلاب مخملین خصوصاً در چارچوب فروپاشی از درون می‌باشد. وی در مقاله‌ای که به همراه «مایکل آلن»<sup>۲</sup> با عنوان «یورش به حمایت از دموکراسی» نوشته و تارنمای گذرا آن‌را به فارسی برگردانده، طرح کمک به آنچه دموکراسی خوانده می‌شود را مطرح نموده است. وی در این طرح حمایت همه‌جانبه از سوی دولت آمریکا، نهادهای مالی بین‌المللی، اتحادیه‌ی اروپا و بنیادهای غیردولتی و یا پوششی به نفع باندها، گروه‌ها، افراد ماجراجوی متمایل به فعالیت سیاسی علیه دولت‌های مستقل خصوصاً جمهوری اسلامی ایران را به شدت توصیه کرده است. انقلاب مخملی عنوان یکی از گزینه‌های تئوریزه‌شده توسط یکی از برجسته‌ترین اتاق فکر آمریکایی (مرکز سابان) وابسته به مؤسسه‌ی بروکینگز آمریکا است. این سند شش ماه قبل از روی کار آمدن اوباما منتشر می‌شود.

اساساً مدل انتخاب شده‌ی «انقلاب رنگی» برای جوامعی با خصوصیات جمهوری اسلامی ایران ناکارآمد است. این موضوع نیاز به تحقیق مستقلی دارد. از حیث فرهنگی و مختصات جامعه و شرایط حکومت و حاکمان جامعه‌ی ایرانی با جوامعی که انقلاب رنگی در آن به پیروزی رسیده است، متفاوت است و تنها می‌تواند در صورت پیاده‌سازی مشکلاتی را فراهم کند. وقتی به تاریخ ایران به‌خصوص دهه‌های اخیر نگاه کنیم، ایرانی‌ها همواره بیگانه‌ستیز و به‌ویژه غرب‌ستیز بوده‌اند و هرگاه شائبه‌ی نفوذ غرب در یک موضوع مطرح شده است، ایرانی‌ها با آن مخالفت کرده‌اند. انقلاب‌های رنگین اساساً غربی هستند و اگر از این ویژگی تهی شوند، هیچ خاصیت دیگری ندارند و به همین علت، با توجه به ویژگی غرب‌ستیزی ایرانی‌ها، مدل انقلاب رنگی در ایران قابل تحقق نیست. نقص مدل و الگو، وجود رهبری بصیر و هوشیار، پشتوانه‌ی اجتماعی نظام، رابطه دولت و

1 - Carl Greshman

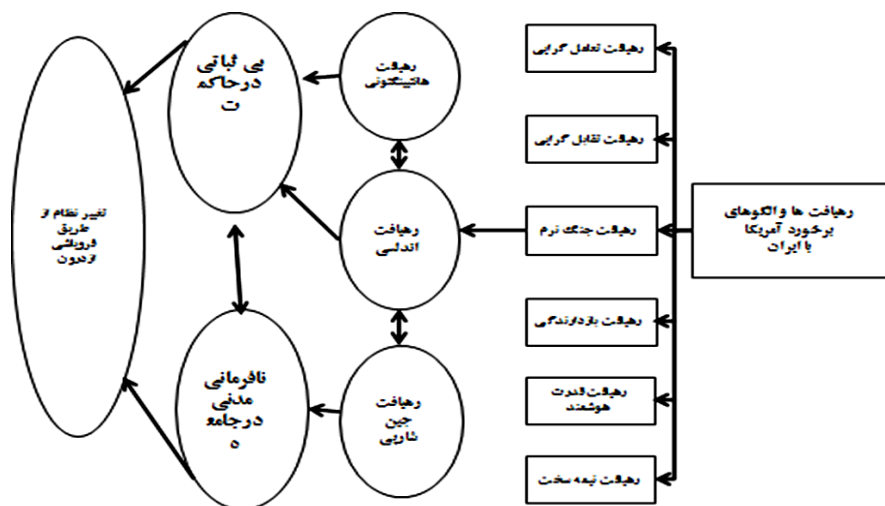
2 - Michael Allen

ملت در ایران، سابقه‌ی منفی آمریکا و انگلیس در ذهن مردم ایران و فقدان وحدت در همراهان داخلی پروژه‌ی فروپاشی از درون را به‌عنوان دلایل ناکارآمدی این مدل در ایران برای براندازی معرفی نمودیم. (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۱)

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار به‌طور مختصر ابتدا به رهیافت‌ها و الگوهای کلی برخورد با جمهوری اسلامی ایران توسط غرب به‌ویژه آمریکا اشاره شده و به تفصیل سه رهیافت در جنگ نرم مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی تلاش شد، جنگ نرم در چارچوب سه الگوی جنگ نرم آمریکا با جمهوری اسلامی ایران که شامل تغییر شکل و استحاله‌ی رسمی (رهیافت هانتینگتونی)، استحاله‌ی فرهنگی (رهیافت اندلسی) و انقلاب رنگی (رهیافت جین شاری) معرفی گردید. با بررسی پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده و الگوهای برخورد نرم‌افزارانه در کانون‌های تفکر غربی به‌ویژه آمریکایی این سه رهیافت؛ هانتینگتونی، اندلسی و جین شاری را می‌توان به‌عنوان رهیافت‌های جنگ نرم معرفی نمود. از بررسی‌های انجام شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد بخش قابل توجه و خطرناک جنگ نرم بُعد فرهنگی آن است و در هر سه رهیافت و مدل جنگ نرم، جنگ نرم فرهنگی نقش مستقیم و یا پیش‌نیاز را در فروپاشی نظام‌های سیاسی مورد آماج دارد. در این سه رهیافت؛ رهیافت اندلسی عرصه‌ای کاملاً فرهنگی است که به معنای بهره‌گیری از ابزار و روش‌های فرهنگی برای فروپاشی نظام‌های سیاسی مورد هدف، توصیه شده و دارای تجربه‌ی تاریخی است. در رهیافت هانتینگتونی که به نفوذ نخبگان داخلی سکولار در حوزه‌ی قدرت منجر می‌شود. پیش‌نیاز آن لیبرالیزه شدن فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه از طریق روش‌های قانونی و ظرفیت‌های مدنی است. اما در رهیافت جین شاری که به نافرمانی مدنی در بدنه‌ی اجتماعی و انقلاب رنگی منجر می‌گردد، دگرگونی و استحاله‌ی فرهنگی در حوزه‌ی نخبگان و بدنه‌ی اجتماعی به‌عنوان پیش‌نیاز معرفی شده است. بنابراین، در رهیافت اندلسی جنگ نرم در بُعد فرهنگی به فروپاشی از درون منجر می‌شود و در دو رهیافت هانتینگتونی و جین شاری جنگ نرم در بُعد فرهنگی پیش‌نیاز جنگ

نرم سیاسی خواهد بود. به عبارتی، به عنوان جمع‌بندی پایانی این نوشتار می‌توان نتیجه‌گیری نمود که شش الگوی برخورد شامل تعامل‌گرایی، تقابل‌گرایی، جنگ نرم، بازدارندگی، قدرت هوشمند و نیمه‌سخت در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های تفکر غربی تاکنون مورد توجه بوده است. هدف اصلی در همه‌ی گزینه‌های برخورد تغییر رفتار و فروپاشی از درون است که در الگوی جنگ نرم سه گزینه و رهیافت هانتینگتونی، اندلسی و جین شارپی بررسی شد. نتیجه‌ی هر سه گزینه‌ی «بی‌ثبات‌سازی در حاکمیت» و «نافرمانی مدنی در جامعه» و در نهایت «فروپاشی از درون» خواهد بود.



شکل شماره ۱ - تغییر نظام و طریق فروپاشی از درون



## منابع

## فارسی

- ۱- احمدی، مجتبی و زارع، درخشان (۱۳۸۹). «واکاوی مختصات منازعه نرم در کلام مقام معظم رهبری»، معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.
- ۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). «کالبد شکافی تهدید»، تهران، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.
- ۳- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). «انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران». تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- جزایری، مسعود، (۱۳۹۱)، «جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال چهارم، شماره پانزدهم.
- ۵- رجبی (دوانی)، محمد حسین، (۱۳۸۸)، «جنگ نرم بر بستر آسیب‌های داخلی؛ نمونه‌اندلس»، فصلنامه مدیریت بحران، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- ۶- ساعد، نادر (۱۳۸۹). «راهبردهای ملی ۲۰۱۰ آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۷- ساموئل، هانتینگتون (۱۳۷۲). «موج سوم دمکراسی»، مترجم: حمید شهنسا، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۸- ساندرز، فرانسیس (۱۳۸۲)، «جنگ سرد فرهنگی». ترجمه: گروه ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، انتشارات غرب شناسی.
- ۹- سراج، رضا، (۱۳۸۳). «جنگ در پناه صلح؛ بررسی فرایندهای نوین براندازی در ایران»، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۶). «ایران و آمریکا؛ در بستر تعاملات نرم/افزایی قدرت و امنیت»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۱- سیف، مراد (۱۳۸۹). «تبارشناسی تهدیدات نرم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

- ۱۲- شارپ، جین (۱۳۸۸). «از دیکتاتوری تا دموکراسی»، مترجم؛ خبرگزاری فارس، تهران.
- ۱۳- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹). «جنگ نرم»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی حضرت امام خمینی (ره).
- ۱۴- عاملی، سعید رضا (۱۳۹۰). «استعمار مجازی آمریکا؛ قدرت نرم و امپراتوری های مجازی»، تهران، مؤسسه انتشارات کبیر.
- ۱۵- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). «تهدیدات امنیت ملی، تهران»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۱۶- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰). «رویکردها و طرح های آمریکایی درباره ایران»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۱۷- گروه مطالعات جنگ نرم، (۱۳۸۸)، «جنگ نرم؛ از تهدید تا پاسخ»، فصلنامه مدیریت بحران، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- ۱۸- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «آمریکا در برابر ایران»، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
- ۱۹- منصور، جواد (۱۳۸۵). «استعمار فرانو؛ نظام سلطه در قرن بیست و یکم»، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (۱۳۸۸). «کالبد شکافی فتنه ۱۳۸۸»، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۲۱- نائینی، علی محمد (۱۳۸۷). «معنا و مقام قدرت نرم در مطالعات امنیتی»، مجموعه مقالات همایش قدرت نرم و بسیج، جلد اول، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ۲۲- نائینی، علی محمد (۱۳۹۱). «اصول و قواعد جنگ نرم»، تهران، نشر ساقی.
- ۲۳- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «بعاد تهدید نرم در راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۶ آمریکا»، فصلنامه عملیات روانی، سال ششم، شماره بیست و یکم.
- ۲۴- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «روش شناسی انقلاب های رنگی»، فصلنامه عملیات روانی، سال هفتم، شماره بیست و ششم.
- ۲۵- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۸)، «شناخت شناسی جنگ نرم از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه عملیات روانی، سال ششم، شماره بیست و چهارم.
- ۲۶- نائینی، علی محمد، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره بیست و هشتم.
- ۲۷- نائینی، علی محمد، (۱۳۹۰)، «انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی؛ فرصت ها و چالش ها»، فصلنامه عملیات روانی، سال هشتم، شماره بیست و نهم.
- ۲۸- نای، جوزف (۱۳۸۷). «رهبری و قدرت هوشمند». مترجمین؛ محمود رضا گلشن پزوه، الهام شوشتری زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.
- ۲۹- نای، جوزف (۱۳۸۷). «قدرت نرم»، مترجمان؛ سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۰- نای، جوزف (۱۳۹۰). «آینده قدرت»، مترجم؛ رضا مراد صحرایی، تهران، مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.

۳۱- هانتیگتون و منتقدانش (۱۳۸۴). «نظریه برخورد تمدن‌ها»، ترجمه: مجتبی امیری، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۲- واعظی، حسن (۱۳۸۳). «استراتژی سلطه: تهدیدات و راهبردها»، تهران، سروش.

